

دشمنان و مخالفان حزب توده ایران، ریشه‌های اجتماعی و انگیزه‌هایشان

صفحات ۲ و ۳

بمب‌های ضد انقلاب

دلیل آتش زدن مینما رکنی نیست. رژیم شاه سابق میخواست با ایجاد این فاجعه عظیم و انتساب آن به سرسختترین دشمنان خود بین آنها و مردم فاصله بوجود بیاورد. چنانچه را به اتحاد صرخ و سیاه یعنی تودم‌ها و مسلمانان مبارز که بیکدیگر ترین نیروها علیه رژیم گذشته بودند نسبت دهد و مردم را علیه آنها تحریک کند. دسته‌های مختلف را بجان یکدیگر بیندازد و سرانجام جنبش را سرکوب کند. امروز طرح آتش زدن مینما رکنی را «کارشناسان» ضدشورش ضمیمه میکنند و سلواکیا اجرا میکنند. امروز نیز طرح بمب گذاری در مساجد بنگام نماز را آنها میکنند و اینها اجرا میکنند با یک تفاوت کوچک و اینکه در نظر دارند بمب‌ها را به این جنایت متهم کنند.

برای یک لحظه فکر کنید که آن بمب «تی.ان.تی» که در مسجد جامع سخن شاه عبدالعظیم، بمب پاسباران دلیر کشف و خنثی شده در میان صفوف نمازگزاران منجر می‌گردد شمار تلفاتی که چنین بمبی می‌تواند در صفوف فشرده نمازگزاران بوجود آورد، قابل پیش‌بینی نیست. بمبی که می‌تواند حتی گنبد حضرت عبدالعظیم را به هوا ببرد یا کعبه صفا صدها کشته نیز بجای می‌گذارد.

نمی‌آمد چه کسی جز سلواکیا این بمب‌ها را کار می‌گذارد؟ ما با چهره این حیوانات درنده که به پیر و جوان، زن و کودک رحم نمیکنند، آشنائی دیرین داریم و طعم تازیانه‌ها و شکنجه‌های آنان را چشیده‌ایم، اما بافتاری ما در لزوم سلب آزادی‌مطلب از سلواکیا، این مسکن‌ها را سرمایه‌داری وابسته و امپریالیسم جهانخواه آمریکای هیچوجه‌تر حس انتقامجویی سرچشمه نمیکرد و نمیگردد. اگر ضدانقلاب در همان نخستین هفته‌های انقلاب از امکانات مادی و فنی و سازمانی برای رویارویی با نظام جمهوری اسلامی محروم میشد، امروز ایجاد توطئه‌ها تا این حد گسترده نمی‌بود.

بمب‌های ضدانقلاب خوشه‌هایی هستی بیگانه را گاه در اهواز، گاه در تهران، گاه در کرمانشاه و گاه در... درو میکند و معنای رحم و ملاحظه‌های را که سازشکاران لیبال بنام اسلام‌پیرای سلواکیا و دیگر وابستگان نظام‌شاهنشاهی میخوانند و شایستگی ایشان را برای عنوی که با سوء استفاده از فرمان امام، به آنها دادند، نشان میدهد.



دوره هفتم، سال دوم، شماره ۳۱۳
پنجشنبه ۳۰ مرداد ۱۳۵۹، ۱۵ تیر ۱۳۵۹

توطئه جدید امریکارا جدی بگیریم و برای درهم شکستن آن آماده باشیم

این تئیه را می‌توانیم به مصر آمدن آنده آیا کشتی‌ها، ناوگان ششم امریکا بی‌سبب قصد تشریفات و دیدخواهانه‌ای و فقط همانطور که ادعا شده است، برای دیدار دوستانه به بندر اسکندریه وارد شده‌اند؟ چرا تعداد این کشتی‌ها پنهان نگه داشته شده و چرا مدت اقامت آنها نامعلوم است؟ دو کشتی هلیکوپتری و یک کشتی تهاجمی بزرگ، حامل تکه‌های ساحلی فقط بر حسب تصادف در میان کشتی‌های امریکایی به مصر جای گرفته‌اند؟

اموال فشار سیاسی و اقتصادی و قراردادهای تحمیلی تأمین کند، آنوقت تلاش میکند که با کشتی جنگی و فانتوم و تانک تأمین کند، که بتکرار کرده است.

مگر قبل از عملیات توریست (توطئه طیس) کارتر و برزیسکی و سایر مقامات مسئول امریکا، تکذیب‌نامه‌های مشابهی را در رد هرگونه عملیات نظامی علیه انقلاب ایران انتشار ندادند، و بفاصله چند روز، توطئه در کویر آغاز نشد؟

دولت دیگری نخواهد بخاطر منافع سیاسی، جنگی را آغاز کند، یک ادعای مسخره و غلط است، ضمن اینکه تأیید کرد که: رئیس جمهور خلیج فارس را بتوان یک منطقه «منافع حیاتی» برای امریکا و غرب میدانند.

روزنامه نگار مشهور امریکائی، جک اندرسن، برده از تدارک توطئه وسیع نظامی از سوی پنتاگون و کاخ سفید، بمنظور هجوم مسلحانه به ایران پرداخته است. جک اندرسن در مقاله‌ای که برای ستون دائمی خود در روزنامه «واشنگتن پست» تالیف کرده بود، برده از جزئیات این توطئه پرداخته، ولی گردانندگان روزنامه، که زیر فشار مقامات کاخ سفید قرار گرفتند، و نیز تمام روزنامه‌های معروف امریکا، که تحت کنترل و جیره‌خوار اطلاعات امریکایی هستند، حاضر نشدند این مقاله را منتشر کنند. سرانجام خلاصه‌ای از این مقاله در یک روزنامه گمنام کالیفرنیا انتشار یافت. روزنامه نگار امریکائی وعده داده است که هفته آینده طی یک سری از مقالات، برده از جزئیات این توطئه دوزخی برآورد.

اما هدف بمب گذاری تنها جوهر سازی نیست، هر چند که اهداف مهم آنست، بمب گذاران میخواهند با این عمل خود با یک تیر چند نشانه بزنند: آنها پس از کشف هر توطئه و شبکه ضدانقلاب میخواهند ثابت وجود کنند و بهواداران خود نشان دهند که ضد انقلاب زنده است و آماده کارزار، ضدانقلابیون بر حسب خصلت ضمرسی و ضد انسانی خودشان، به نظر توده‌ها ابعیتی نمیدهند و صانند رهبر فقیدشان، معتقدند که با مردم تنها بقیه در صفحه A

برای سیاحت به مصر آمدن آنده آیا کشتی‌ها، ناوگان ششم امریکا بی‌سبب قصد تشریفات و دیدخواهانه‌ای و فقط همانطور که ادعا شده است، برای دیدار دوستانه به بندر اسکندریه وارد شده‌اند؟ چرا تعداد این کشتی‌ها پنهان نگه داشته شده و چرا مدت اقامت آنها نامعلوم است؟ دو کشتی هلیکوپتری و یک کشتی تهاجمی بزرگ، حامل تکه‌های ساحلی فقط بر حسب تصادف در میان کشتی‌های امریکایی به مصر جای گرفته‌اند؟

مگر «عملیات جردن»، مشاور کارتر، در روز قبل از پیاده کردن توطئه طیس، به دروغ به کارمندان کاخ سفید گفته بود که: هیچ اقدامی برای نجات گروگانها پیش‌بینی نشده است؟

تکذیب کاخ سفید چنان برپایه و ناشیانه است، که خود قوی‌تر از هر تأییدی است. این سؤال اکنون مطرح میشود که: مگر امریکالیسم امریکا بخاطر منافع سیاسی، اقتصادی و نظامی خود، دست به تجاوز نظامی علیه ویتنام نرزد؟ مگر جنگ‌های اول و دوم جهانی را امریکالیسم دقیقاً برای تأمین منافع اقتصادی و سیاسی خود آغاز نکرد؟ اگر درست است که امریکالیسم امریکا برای خود و متحدانش در منطقه خلیج فارس «منافع حیاتی» قائل است، و اگر بساور داشته باشیم که انقلاب ایران، این «منافع حیاتی» را بخطر افکنده است، آنگاه باین نتیجه منطقی میرسیم که، ذات متجاوز امریکالیسم، اگر بتواند این «منافع حیاتی» را از طریق

طبق این نقشه، که زیر نام رمز «چشم مثبت ۸۰» پیاده خواهد شد، قرار است در اواسط ماه اکتبر (مهر - آبان)، که بلافاصله قبل از انتخابات ریاست جمهوری در امریکاست، هجوم مسلحانه وسیع علیه ایران از سوی پنتاگون صورت گیرد. این تجاوز نظامی ظاهراً بیبانه نجات چنان «گروگانهای» امریکائی است، ولی همان هدف توطئه طیس را دنبال میکند، که با نام رمز «عملیات نور سبز» قصد انجام اقدامات وسیع نظامی علیه انقلاب ایران را در تلفیق با عملیات تدارک‌گشده از سوی ضد انقلاب داخلی و خارجی داشت، تا نظام جمهوری اسلامی ایران را سرنگون و رژیم حافظ منافع امریکالیسم جانشین آن سازد.

آدم دزدی

حرفه تازه اوباشان گروه قاسملو

رئودمشدگان چنین است: رحمن اصلاتی، حامد جنتی، محمدبوکانی، ناصر وحیدی، ناصر فیض‌الله‌یگی، ناصر گیخسروی و منصور گیخسروی. گروه‌های قاسملو قبلاً دوفر دیگر را نیز بنامهای فاروق گیخسروی و محمدعلیجی، بهمین ترتیب ربوده بودند (فاروق گیخسروی از رهبران

اوباشان گروه قاسملو بمسکرکردگی سرسپردگان فراری شاه سابق، بهروشیهای سلواکیا متشانه خود علیه نیروهای مرفی و انقلابی، که چهره واقعی آنها را نمایانند، ادامه میدهند.



دشمنان و مخالفان حزب توده ایران، ریشه‌های اجتماعی و انگیزه‌هایشان

نورالدین کیانوری

در ماه‌های اخیر، همه مردم ایران شاهد این واقعه هستند که هم‌زمان با سانسداد مجازات امپریالیسم‌ها و نیروهای ضدانقلاب علیه دسائره‌های انقلاب ایران، علیه موجودیت نظام جمهوری اسلامی ایران، حزب توده ایران نیز به مفاصل بی‌سابقه‌ای مورد هجوم نیروهای کونکون در داخل و خارج کشور قرار گرفته است.

جزئی که در نخستین برخورد به این واقعه ایجاد تعجب می‌کند، اینست که نیروها و گروه‌هایی که حزب توده ایران را مورد شدیدترین حملات قرار می‌دهند، به آن افترا می‌زنند و علیه آن دروغ اختراع می‌کنند. در عین حال که در کشور، عجلان مثل دو نیمه، سبب شمه، یکدیگرند، در مینا اجتماعی و موضع‌گیری سیاسی و موضع‌نشان نسبت به انقلاب به هیچ وجه یکسان نیستند و در موارد بسیار در دوطرف میدان عمده‌ترین نیروهای اجتماعی قرار دارند.

از یک سو رادیکال‌های امپریالیستی "صدای آمریکا" و "بی‌بی‌سی" و دست‌نشانده تریاک امپریالیست‌ها، "پخش‌پخش" و "جناح‌گاران" مانند، "اویسی" و دیگران حزب توده ایران را لجن مال می‌کنند و از طرف دیگر همان لجن برانگی و افترا و دروغ را کسانی تکرار می‌کنند که در صف مبارزان علیه امپریالیسم آمریکا جای گرفته‌اند.

بختیار خاکن و آقای هادی غفاری، روزنامه "صبح آزادگان" و رادیکال‌های "اویسی"، روزنامه "ابوالفضل قاسمی ساواکی"، قلم‌زاده وزیر خارجه، نویسندگان روزنامه "انقلاب اسلامی" و حتی "کیهان" و "اطلاعات" در یک زمان، همان اتهامات قالی ساواک و تبلیغات آربامهری را علیه حزب توده ایران انتشار می‌دهند. راستی تعجب آور است.

هر فرد مسئول و کمی‌محسن نیت انقلابی باید از خود بپرسد که: اگر بختیار و اویسی، کارگزاران امپریالیسم آمریکا، این‌گونه علیه حزب توده ایران و عمل سیاسی کف برکت ناسزا می‌گویند و برایش خط و نشان می‌کشند و وعده می‌دهند که در صورت موفقیت نقشه‌های جنایت‌بار کودتایشان، مسئولین حزب توده ایران را پهلوی به پهلوی رهبران روحانیت مبارز به دار خواهند زد، چرا بعضی از این افراد وابسته به روحانیت مبارز، نظیر هادی غفاری و فرزندان حجازی، همین افتراها و ناسزاهای بختیار را نسبت به حزب توده ایران تکرار می‌کنند و درست در زمانی که باید از هر امکانی برای تقویت جبهه نیروهای راستین دشمن آمریکا استفاده کرد، با تجهیز ناگاهان متعصب و امکان دادن به عناصر ضدانقلاب ساواکی مراکز حزب توده ایران را مورد هجوم غارتگرانه قرار می‌دهند؟

برای همه افراد با حسن نیت این پرسش محقق مطرح می‌شود که: درست همان وقتی که طرح کودتای جنایتکارانه امپریالیسم آمریکا، صهیونیسم و ضدانقلاب در ایران پیاپی می‌شود، کودتایی که یکی از اولین هدف‌هایش، در تکرار روحانیت مبارز ضد امپریالیسم، سرکوب کردن و نابود کردن حزب توده ایران است، چرا برخی مدعیان مبارزه ضد امپریالیسم، کنگره‌اسیون، جی‌های سابق و سازشکاران جبهه ملی و ملاقات‌کنندگان با برزیسکی، هرگونه خودداری را از دست می‌دهند و با لجام گسیختگی بی‌نظیری به حزب توده ایران حمله می‌کنند؟

اگر حزب توده ایران سادمنگر بود، بطور عادی اینطور نتیجه می‌گرفت که این‌ها همه سرتو یک کریاسند، همه مانند بختیار و اویسی عمل رنگارنگ امپریالیسم و ضدانقلاب‌توده‌ها، ماسک‌های کونکون به چهره زده‌اند، و همه نوازندگان ارکستر واحد امپریالیستی - جیبی و آربامهری هستند. ساده‌نگران این‌طور ارزیابی می‌کنند. ولی حزب توده ایران با شناخت عمیق علمی خود از جامعه انسانی و به‌ویژه از جامعه کنونی ایران و تاریخ و جریانات سیاسی آن، این‌طور ساده‌نگری نمی‌کند و می‌کوشد ارزیابی واقع‌بینانه‌ای از این پدیده شگفت‌انگیز (!) به دست دهد. ما، می‌کوشیم مسئله را در سه زمینه مورد بررسی قرار دهیم:

۱- ریشه عینی این حمله همه‌جانبه به حزب توده ایران
۲- طیف رنگارنگ دشمنان و مخالفان حزب توده ایران و انگیزه‌ها و ریشه‌های دشمنی‌ها و مخالفت‌هایشان
۳- شیوه‌هایی که در این حمله به کار گرفته می‌شود.

۱- ریشه عینی حمله همه‌جانبه به حزب توده ایران

جراوح دشمنی و مخالفت با حزب توده ایران در این لحظه و با این شدت به حرکت درآمده است؟ به نظر ما، این که درست در حساس‌ترین لحظات تاریخ انقلاب شکوهمند ایران که امپریالیسم و ضدانقلاب وابسته به آن به حمله تجاویزگاران و همه‌جانبه برای از یاد آوردن جمهوری اسلامی و شکست انقلاب ایران دست زده‌اند، درست در لحظاتی که روشن‌تر از هر زمان در تاریخ گذشته، بردستی سپاس حزب توده ایران، پشتیبانی همه‌جانبه‌اش از انقلاب و تلاش فداکارانه‌اش برای نگهداری دستاوردهای آن، مورد تأیید و سپاس‌ترین افکار فعال سیاسی جامعه ما قرار گرفته، این حمله آغاز شده و شدت بی‌سابقه‌ای یافته است، به هیچ وجه تصادفی نیست.

به حق این پرسش می‌تواند مطرح شود که: چرا این حمله از همسو، نمی‌تواند تصادفی باشد؟

به نظر ما پاسخ این پرسش ساده است و آن این است که: درست به همان علت که این حمله در یک زمان و از همسو آغاز شده است، یعنی هم از سوی سوکند خورده‌ترین دشمنان انقلاب ایران، یعنی دستگاه‌های تبلیغاتی امپریالیسم و صهیونیسم و مزدوران ایرانی آن‌ها، اویسی و بختیار و... و هم از طرف بخشی از نیروهای اصیل مبارزان مسلمان که در سنگرهای انقلاب جا دارند و هم‌از سوی همه نیروهای سیاسی سینه‌بانی وابسته و نزدیک و متقابل به این دو سنگر اصلی متخاصم، یک چنین پدیده‌ای نمی‌تواند تصادفی باشد. منطقی این است که این‌طور ارزیابی کنیم که علت و یا یک‌دسته علل معین، که به طور مستقیم و یا غیرمستقیم با موجودیت و عمل حزب توده ایران پیوند و رابطه دارند، در عین حال موجب شده‌اند که این پرخاشگری را از همسو برانگیزند. این علت و یا ریشه علل کدامند؟

به نظر ما، آن علت عمده و پایهای ریشه‌ها، که برانگیزنده این حمله هم‌زمان دشمنانه و مخالفت‌آمیز از همسو است، در درجه اول باید در بردستی خنده‌ناپذیر سیاست حزب توده ایران، از زمان آغاز رشد جنبش انقلابی ماسر ایران تا لحظه کنونی، و بی‌آمدهای با اهمیت و چشمگیر این سیاست دانست.

سخت‌گیری اساسی این سیاست که محصول شناخت دقیق علمی ما از روزگار ایران، جهان است، این بوده و هست که حزب توده ایران از همان لحظات آغاز مرس جنبش، نقش انقلابی و مثبت ست‌گیری‌های ضد امپریالیستی و خلقی امپریالیسم و هواداران بی‌گیش را به درستی تشخیص داد و استراتژی و تاکتیک خود را در جهت پشتیبانی از این خط و همچنین در جهت هوار ساختن راه همکاری صادقانه انقلابی میان مبارزان انقلابی بیرونی (خط امپریالیستی و هواداران راستین پیرو سوسیالیسم تعیین کرد، و علیرغم همه کلوخ اندازی‌ها، مخالف‌خوانی‌ها، افتراها، توهین‌ها، تهدیدها و تصخوها این سیاست را با بی‌گیری و بدون تزلزل دنبال کرد.

نتایج این سیاست درست، چشمگیر و غیرقابل انکار است. حتی مخالفان سرسخت حزب توده ایران نمی‌توانند نادیده بگیرند که در یک سال و نیمی که از انقلاب شکوهمند میهنان می‌گذرد، اعتبار سیاسی حزب توده ایران بدون اینست که گسترش پیدا کرده است.

بد نیست به روزهای نخستین پس از پیروزی بازگردیم. حزب توده ایران که پس از ۳۰ سال مبارزه در شرایط اختناق، تازه کفر راست می‌کرد و یا به عرصه مبارزه علمی و قانونی می‌گذاشت نسبت به همه گروه‌های سیاسی دیگر در شرایطی به مراتب دشوارتر قرار داشت و از امکاناتی دنما و صدها با رقم‌تراز آنان برخوردار بود. تبلیغات ۴۰ ساله مشترک ساواک و سازشکاران وابسته به جبهه ملی و همه گروه‌ها و گروهک‌های منحرف با تمام شدت علیه حزب

توده ایران ادامه و رواج داشت. ولی علیرغم این آغاز "ناساعد" حزب توده ایران طرسات درست خود هر روز نامه‌های موجودیت حوسی را در جامعه محکم‌تر ساخت و درسی موضع‌گیری سیاسی حوسی را به افکار جدیدی از نیروهای باحس سنت هواداران انقلاب نشان داد.

اگر محولات یک سال ونیم پس از پیروزی انقلاب را دقیقاً بررسی کنیم به این نتیجه می‌رسیم که سپاه حزب توده ایران بدون حیران و وقفه، اعمار سیاسی روز افزونی پیدا کرده در صورتی که همه گروه‌های سیاسی دیگر، اعم از گروه‌های حاکم و ما گروه‌های عسراکم، نادچار حیران‌های حدی‌گرفته و مقداری از اعمار و نفوذ دوران اولیه خود را از دست داده‌اند و ما مانند جبهه ملی، "جبهه" دموکراسی ملی، نهضت آزادی و حزب ایران به کلی نابورسکنی سیاسی روبرو شده‌اند. حتی در جبهه نیروهای حاکم این بدیده چشمگیر است. همه شاهد آن هستیم که اولین کلاف در جبهه نیروی حاکم، که به طور بکارچیز "جبهه" نیروهای شکل می‌گرفت که خود را اسلامی معرفی می‌کردند. به صورت اختلاف شدید بین بختی دولت موقت و نیروهای بیرو خط امام خمینی ظاهر کرد و رشد یافت و بالاخره ما منفرد شدن و برکنار شدن نیروهای وابسته به جناح لیسرال (که بخشی از آن مانند نرید و امیرانظام و مقدم برانغاری و نظائر آن‌ها عمل امپریالیسم از کار درآوردند)، مانان یافت.

شکاف بزرگ دوم به صورت اختلاف شدید در داخل شورای انقلاب، بین جناحی که رئیس جمهور سانکر موضع‌گیری‌های سیاسی‌اش می‌یابند، و جناح دیگری که در حزب جمهوری اسلامی محسم یافته است، موجود آمد، و ما همه کوشش‌های تیکر امام خمینی برای نامین و وحدت عمل بین این دو جناح، هنوز هم به ثبوت ادامه دارد.

همین‌طور است وضع نیروهای جیب، در داخل گروه‌های جیب‌گرا، چه اسلامی و چه هواداران سوسیالیسم علمی هم این بدیده تجزیه و حیران و از دست دادن اعتبار سیاسی به طور روشن دیده می‌شود.

این عامل واقعی، یعنی بالا رفتن اعمار سیاسی حزب توده ایران، درست در آمدن همه ارزیابی‌های سیاسی و پیش‌بینی‌هایش نمی‌تواند موجب آن نشود که دشمنان، همه نیروی خود را برای درهم شکستنش تجهیز کنند و مخالفان و رقبایان که چوب مادرستی سیاست‌های حوسی را می‌خورند، و در برابر چشم همگان از دست رهن مواضع خود را می‌بندند غیبه نخوردن و این غیظ‌ها را به صورت پرخاشگری جامعه عمل نبوتانند.

این است به نظر ما علت اصلی، اما این راهم باید اضافه کرد که به ویژه توام شدن این عامل با عامل دیگر، یعنی با تشدید یک رشته بدیده‌های بحرانی در اوضاع عمومی کشور که بخشی ناشی از میراث رژیم طاغوتی، فشار همه‌جانبه امپریالیسم و دانش ضدانقلاب و بخش دیگر ناشی از ندانم‌کاری‌ها، ناسازی‌ها، کمبودها و اشتباهات سنگین مقامات حاکمه جمهوری اسلامی است، به شدت تاثرات این افزایش.

پس عامل داخلی به طور خلاصه عبارتست از بالا رفتن اعتبار سیاسی حزب توده ایران در نتیجه سیاست درست و واقع‌بینانه‌اش، بواسطین آمدن اعتبار و نفوذ همه گروه‌های دیگر سیاسی و تشدید بدیده‌های بحرانی در مجموعه زندگی کشور.

به این عامل داخلی باید عامل خارجی را نیز افزود. به نظر ما رویدادهای یک سال ونیم گذشته در جهان، تناسب نیروها در میدان عظیم نبرد جهانی را به میزان نیروهای امپریالیستی و به سود جبهه عظیم نیروهای ضد امپریالیستی تغییر داده است. در یک سال و نیم اخیر، مانند تمام دوران پس از جنگ جهانی دوم، ما شاهد رشد و گسترش اعتبار و نفوذ عمومی و مادی روز افزون و بدون وقفه، همه به عصرهای این جبهه عظیم جهانی هستیم. این سه عنصر، یعنی کشورهای سوسیالیستی، جنبش کارگری کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته و جنبش‌های ضد امپریالیستی رهائی‌بخش ملی، در تمامی جبهه، صرف‌نظر از برخی شکست‌های موضعی و غیرتیرین کننده، در حال پیشروی هستند، و در برابر آن‌ها امپریالیسم جهانی، در یک تلاش مذبحونه، می‌کوشد برتنافضات روز افزون درونی خود چیره شود، با توسل به هرگونه جنایت و جری‌برابر شدن گسترش نیروهای ضد امپریالیستی سد ایجاد کند. پیشروی آنان را دچار وقفه سازد و حتی مواضع از دست رفته خود را بدست آورد. ولی ما شاهد آن هستیم که این تلاش مذبحونه، امپریالیست‌ها در مجموع خود با عدم موفقیت روبرو است و روند تغییر تناسب نیروها به سود جبهه نیروهای ضد امپریالیستی همچنان بدون وقفه ادامه دارد.

شکست توطئه‌های رنگارنگ امپریالیسم آمریکا در ناگام ساختن انقلاب ایران و شکست نظیر این توطئه‌ها در زمینه تبدیل افغانستان به چیزی شبیه ممر انورساداتی و پاکستان سیاه، الحقی، شکست توطئه امپریالیسم آمریکا در خفه کردن انقلاب در آمریکا و آفریقای سیاه، شکست توطئه‌های مشترک امپریالیست‌های آمریکایی و خائنین چینی در زمینه دوباره به بند کشیدن خلق‌های آزاد شده ویتنام و لاوس و به ویژه کامبوجیا، به لیزه درآمدن "دژ"هایی مانند کره جنوبی، عربستان سعودی و پاکستان که تا چندین پیش مانند ایران آربامهری "جزاثرات" دنیای تحت سلطه امپریالیست‌های آمریکایی به شام می‌رفتند، همه و همه گویای این واقعیت هستند که مزخربازی غارتگران امپریالیستی به لیزه درآمده است. این عامل هم، به نوبه خود در سیاست نیروهای امپریالیستی و ضدانقلابی و سازشکار و تسلیم‌طلب نسبت به حزب توده ایران، که آگاه‌ترین و پیگیرترین گردان نیروهای ضد امپریالیستی و خلقی در ایران است، تاثر می‌کند. این عامل در بخش دیگری از نیروها هم تاثر می‌کند، نیروهایی که به طور عمده در جبهه ضد امپریالیستی مبارزه می‌کنند، ولی به علت تنگی چارچوب دید سیاسی و اجتماعی بی‌خبری در تحولات عظیم دوران اخیر جهان و شناخت نادرست از واقعیت‌های موجود جهانی، با رویدادها برخوردی قشری و کوتاه‌بینانه دارند.

این‌ها هستند عوامل تعیین‌کننده‌ای که می‌توان به‌منزوان ریشه عینی برای حملات همه‌جانبه ماه‌ها و به ویژه هفته‌های اخیر به حزب توده ایران در نظر گرفت.

۲- طیف رنگارنگ حمله‌کنندگان - دشمنان و رقبایان

همان‌طور که یادآوری شد، نیروها، محافل سیاسی، گروه‌ها و شخصیت‌هایی که در دوران اخیر "قهرمانان" حمله بی‌بندوبار به حزب توده ایران هستند، طیف بسیار ناهنگون و رنگارنگی را تشکیل می‌دهند.

در یک سوی این طیف رادیکال‌های صدای آمریکا و بی‌بی‌سی و اسرائیل، یعنی بلندگویان امپریالیسم و صهیونیسم و درجاوورت آن‌ها ضدانقلاب ایران، یعنی اویسی و بختیار و اشراف و محققین و مبدعین‌ها و... قرار گرفته‌اند. این‌ها همان نیروهای هستند که شب و روز تلاش می‌کنند، نقشه می‌کشند، توطئه می‌سازند و کودتا ترتیب می‌دهند، تاحتی با نابود کردن ۱۰ میلیون انسان در ایران، رژیم جمهوری اسلامی را که به رهبری امام خمینی بوجود آمده و مستقر گردیده است ریشه کن سازند.

این‌ها در یک سوی طیف حمله‌کنندگان لجام گسیخته به حزب توده ایران قرار گرفته‌اند و حزب ما را بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن خود به حساب می‌گذارند. در برابر آن‌ها، آن سوی طیف را کسانی مانند هادی غفاری و دوستان ایشان اشغال کرده‌اند که آن‌طور که می‌شود از سابقه و عمل آن‌ها قضاوت کرد، با نیروهای امپریالیستی ضد انقلابی دشمنی آشتی‌ناپذیر دارند و مدعی‌اند که می‌خواهند خط ضد امپریالیستی و خلقی امام خمینی را بدون خشه پیاپی بکنند.

در میان این دو انتهای "طیف" هم همه گروه‌ها و شخصیت‌های دیگر قرار گرفته‌اند. اگر از بختیار شروع کنیم، به دنبال او رخصی‌ها، خلق مسلمان‌ها، قاسملوها، گومله‌ها، پیگاری‌ها، جبهه دموکراتیک‌گلی‌ها، لیبرال‌های دولت موقت، روزنامه گپهان، جبهه ملی، حزب ایران، "چریک‌های چپ‌گرای گروه اشراف"، "راه کارگری" ها و مائوئیست‌ها تازه مسلمان جای گرفته‌اند. روزنامه‌های گروه‌های اسلامی و صدا و سیما جمهوری اسلامی و... را نیز در این طیف می‌بینیم، تا به افراطیون مذهبی مانند هادی غفاری و دوستانش در انتهای دیگر طیف برسیم.

البته، همان‌طور که در ابتدا با روشنی بیان داشتیم، ما هرگز بر آن عقیده نیستیم که تنها دشمنی و مخالفت و چنگ انداختن به حزب ما کافی است که ما این نیروها را در صف دشمنان خلقی، در صف متحدان با امپریالیسم و ضدانقلاب بدانیم. به همین جهت، به طور کلی طیف دشمنان و مخالفان حزب را به چهار گروه، با ماهیت طبقاتی و سیاسی چهارگانه، می‌توان تقسیم کرد.

اول - نیروهای وابسته به ضد انقلاب

بدون تردید آشتی‌ناپذیرترین و کین‌توزترین دشمنان حزب توده ایران را نیروهای وابسته به ضدانقلاب تشکیل می‌دهند. ضدانقلاب ایران، با پایه‌های جهانی و درونی‌اش، به حق حزب توده ایران را دشمن خطرناک، پیگیر و در آخرین تحلیل گورکن خودبشار می‌آورد. فعالیت ۶۰ ساله جریان سیاسی که حزب ما نماینده فکری و عملی آن است، و زندگی سیاسی نزدیک به ۴۰ سال حزب ما نشان داده است که جنبش توده‌های ایران با آگاهی و روش‌بینی علمی و با اراده‌های تزلزل‌ناپذیر در راه ریشه‌کن کردن هرگونه سلطه غارتگرانه

امپریالیستی، هرگونه سلطه غارتگرانه طبقات متعمر و جاوولکر حاکم و سرمایه‌داران وابسته و بزرگ‌مالکان کام گذاشته است، و مانند جنبه جهان، نه در مقابل اختناق سیاه شبه فاشیستی، نه در مقابل رن محرومیت اجتماعی (چه رسد در مقابل افترا و ناسزا و تهمت ناجوا آورد. ضدانقلاب جنبش توده‌های ایران را خوب شناخته است و می‌داند در میان خلق‌های میهن ما جای گرفته است و با تمام سوری خود مدافع و حراسر است. همان‌طور که نشان داده است، هم‌چیز خود را در نرسه و سایر محرومان جامعه فنا کند.

ضدانقلاب، که در خارج بر امپریالیسم جهانی تکیه دارد و در با غارتگر و جنایت‌کار جامعه، یعنی بزرگ سرمایه‌داران وابسته و بزرگ‌مالکان و سرپرندگان ساواکی و فرومایه‌ترین "روشنفکران" خود فروخته و او، صاحبان عسرتکده‌ها را در برمی‌گیرد، مخوبی می‌داند که جنبش توه این مظاهر فساد و دزدی و غارت است. می‌داند که جنبش توده‌های مردم رنج‌دیده را علیه این جنایتکاران تجهیز می‌کند. می‌بیند که توده‌های، نظیر جنبش توده‌های ایران، در پیوند با سایر نیروهای راستی‌هایی که زیر پرچم‌های مذهبی یا به میدان نبرد علیه استعمار و استه هر روز محکم‌تر و آبدیدم‌تر و پرتجربم‌تر می‌شود، پیروزی‌های تازه‌ای به همه این دلایل کافیت که ضدانقلاب را، از آقای برزیس خائنین بکن به نام "رنجیران"، دیوانوار علیه حزب توده ایران به این حمله جنون‌آمیز ضدانقلاب، نقشه‌های جنایت‌باری که گذاردنند همه مسئولان و فعالان حزب ما در سر می‌پروراندند، و به کودتاچیان بیان گردیده است، کینه و نفرتی کهجاوسان سا مانز نظیر او نسبت به حزب نشان می‌دهند، همه برای ما کاملاً قابل فهم بود، ما در درستی راهی که در پیش گرفته‌ایم، تردید نمی‌کردیم. گروه‌های دیگر مدعی مبارزه با امپریالیسم، که مورد ستایش این ضد درستی راهی که در پیش گرفته‌اند، تردید نکند. اگر بختیار، این ضد داخلی و امپریالیسم جهانی، رسا اظهار می‌کند که تنها با روحا ایران سرچنگ دارد و حضرات برای همه گروه‌های سیاسی دیگر فعالیت آزاد سیاسی بدهد، این مایه فخر و مساهات حزب ما است. بختیار باید آن گروه‌های سیاسی را، که ادعا می‌کنند در راه مبارزه طبقات حاکمه غارتگر و سرمایه‌دار وابسته و زمین‌دار بزرگ کام برمی‌دارد نیروهای وابسته به ضدانقلاب طیف وسیعی را تشکیل می‌دهند.

بخشی نیمه علمی، بخشی پنهانی و بخشی میزورانه در بقیه "جیب" دیگر عمل می‌کنند. مردم ایران در تجربه یکسال ونیم اخیر خود با آشنا شده‌اند. امروز دیگر چهره ضدانقلاب علمی - بختیارها و پنهانی، نظیر کودتاچیان، ضدانقلاب، چپ‌ساز مانند گومله و گرو و دارودسته قاسم و ضدانقلاب اسلامی‌ها از نوع حزب خلق سگله گفته "حیث الاسلام ری شهری، حاکم شرع دادگاه انقلابی ارتش" اخیر دست داشته‌اند، شناخته شده‌اند. نمونه‌های امیرانظام و نیز علوی و نظائر آنان هم رسوا شده‌اند، ولی هنوز صدها نمونه دیگر مظفرقایی و شمس قنات آبادی در صفوف نیروها و گروه‌های سیاسی از فرماندهی ارتش و پلیس و زندان‌های محکم جا گرفته‌اند و با ماسک دوخته، به خیانت خود ادامه می‌دهند.

این ستون پنجم ضدانقلاب در صفوف انقلاب، بزرگ‌ترین انقلاب است و می‌تواند در لحظات حساس جبران‌ناپذیرترین ضرب میهن ما وارد سازد. همان‌طور که مظفرقایی‌ها و شمس قنات مذهبی، دست دردمند باید چای‌بکار خاندان پهلوی، به جنبش ملی و پایه‌های حاکمیت سیاه ۲۵ ساله رژیم طاغوت را بی‌ریزی کردند.

دوم - سازشکاران و تسلیم‌طلبان لیبرال

ادامه نظام سرمایه داری در ایران

دومین جبهه گمنامان حزب ما، دشمنان مجموعه جنبش حزب ایران را سرمایه داران لیبرال تشکیل می‌دهند. این قشر در انقلاب منافع محدود طبقاتی خود، شرکت کرد، ولی از زمان روزهای پیمه مواضع سازشکارانه با امپریالیسم آمریکا و با سلطنت قرار داشت. روشنی و صراحت بیان می‌کردید، عبارت بود از سلطنت مشروطه پهلوی؛ این قشر که جبهه ملی، به رهبری دکتر سنجایی و بختیار سیدسین بازرگان، گردان‌های سیاسی‌اش را تشکیل می‌دادند و به طرازبالا پشتیبانش بودند و به طور عمده بازاریان و روشنفکران مرفه سرمایه‌داران، پایه‌های طبقاتی آن را تشکیل می‌دهند، هرگز با ضد امپریالیستی و خلقی که امام خمینی پرچم‌دار آن بود، موافقت نداشت. آخر، کوشیدند که از درهم شکستن نظام شاهنشاهی جلوگیری ترین کوشش علمی این قشر بود.

پس از انقلاب و به آنجا که روحانیت مبارز چوکتورین نداشت، دولت موقت، و به وسیله آن، اداره کشور بدست این موقت حفظ نظام سرمایه‌داری و برقرار کردن پیوندهای گسیخته شده بود. تمام تلاش نریده، آزادی‌ها، اردلان‌ها و مولوی‌ها، که شریا رادر دست داشتند، در این جهت بود که، پایه‌های ضربه خورده مالکی را دوباره مستحکم سازند.

با این ویژگی‌ها، دشمنی کین‌توزانه این جناح، که در حاکم اسلامی با وزنی بسیار سنگین شرکت داشته است، با جنبش تود نظام سرمایه‌داری وابسته و بزرگ مالکی است، کاملاً طبیعی و روشن اکثر برآمده‌های رئیس دولت لیبرال و نزدیک‌ترین همکارانش بدون تناسب بالا رفتن اعتبار حزب توده ایران افزایش می‌یافت، و ایرادی به سیاست جاری حزب ما در پشتیبانی از انقلاب و دستاوردها جلب‌توجه است که در مرداد و شهریور سال ۱۳۵۸، که نا فکالت علمی حزب توده ایران زیر فشار قرار گرفت و محدود کرد شماره نامه "مردم" حتی یک مورد قابل ایراد جدی نتوانستند این واقعیت زنده، زهریاشی و کین‌توزی و ایجاد دشواری علیه می‌یافت.

برای حزب توده ایران این دشمنی کاملاً قابل فهم و طبیعی ایران که سواست انقلاب را در چارچوب تنگ سودجویی خود به به ستم برخاسته است و می‌کوشد راه را برای ارتش با ضدانقلاب ما خود را از خطر خلقی ترشدن انقلاب، که با همه‌های غارتگری سر برهاند، در این تلاش، طبیعی است که حداقلی کین‌توزی و ساسی ساینده، مناقض، منوجه حزب طیفه کارگر، یعنی آنت دسن نظام غارتگری و واسکنی به امپریالیسم باشد.

در این مورد هم طرحر حزب توده ایران اینست که، اگر س سرک کنندگان در کنفرانس سارژ با برزیسکی، اس‌کونه ما جای تعجب بود. آن گروه‌های چپ‌ساز و بجزگرا، که مورد لطف سازشکارترین جناح حاکمیت کنونی کشور قرار دارند، باید از خود چه خطای کبیرهای مرتکب شده‌اند که این نیروها به سوی آنان می‌کنند؟

در مبارزات سیاسی دوران اخیر، به‌ویژه پس از برکناری دو مواضع سیاسی لیبرال‌ها وارد آمد. ولی تصور می‌کنیم که این قشر در اثر تأثیری در قدرت حاکم ندارد. بد کلی اشیاء است. بورژوازی لم و پیورژ در اقتصاد کشور بسیار نیرومند است. و اگر به طور جدی اجتماعی و اقتصاد محدود وی‌اش نکرده، می‌تواند هر لحظه عوامل تهدید کننده، مست‌گیری ضد امپریالیستی و خلقی انقلاب قدامت کند.

سوم - دشمنان و مخالفان حزب توده ایران در میان چپ نماها و چپ گراها

بناگاه طبقاتی این گروهها به طور عمده افشار سناسینی، و در درجه اول قشرهای مرفه خردموروزاری است. البته از یکسو بخشی از طبقه کارگر و زحمتکشان شهرم برای مدت کوتاه و محدود می توانند کسب شعارهای فرسوده و ظاهر آراسته این گروه را بخورد. از سوی دیگر این گروهها زمینه ساز مناسبی برای نفوذ و عمل عناصر راسته به ضدانقلاب هستند. این عناصر با تظاهر به "چپ" خود را "انقلابی" جا می زنند و تمام تلاششان در جهت منحرف ساختن این گروههای ناآگاه به سمت گیری های ضد انقلابی است.

گروههای چپ نما و چپ گرا، به تناسب وابستگی شان به لایه های کوناگون اقتدارسناسینی، دارای موضع گیری های سیاسی کوناگون و ناهمگون هستند. در ایران و در همه کشورهای نظیر ایران، در شرایط معین، از این فسل گروهها و گروهکها به تعداد زیاد مانند قارچ از زمین می رویند.

آن بخش از این گروهها که نمایندگانه، منافع لایه های مالایی افشار بنیادینی هستند و اکثر، مانند وابستگان "سازمان بیکار"، "اتحادیه کمونیست ها"، "بروتسکیست ها" و "جبهه دموکراتیک ملی" با ماسک خلی خلی چپ نمایانه، زیر پرچم دفاع از "مارکسیسم-لنینیسم-انقلابی" عمل می کنند. دقیقا در مواضع بورژوازی لیبرال، یعنی در مواضع سازش و همکاری با امپریالیسم و ضدانقلاب قرار دارند، و به همین جهت هم موضع گیری شان نسبت به حزب توده ایران، درست به علت ماهیت کارگری، ضد امپریالیستی و خلقی این حزب، عینا همان موضع گیری ضد انقلاب و ساواک و آریامهر و لیبرال هاست، منتهی به آن رنگ "سرخ" زده شده است. کافی است یک بار نوشته های نشریات ساواک، "شاهد" مطرفیاتی، "تهران مصور"، "امید ایران" و نوشته های نشریات گروهکهای چپ نمای "بیکار"، "رزمندگان"، "طوفان" و نظایر آنها را درباره حزب توده ایران بپلوی هم بگردانیم و بررسی کنیم، تا به شباهت خیره کننده انتباهات و دروغ پردازی های این نشریات علیه حزب توده ایران بی سریم. بررسی این نوشته ها نشان می دهد که، همه اینها از یک "زادخانه" واحد بیرون آمده اند.

ریشه طبقاتی این موضع گیری های دشمنانه نسبت به حزب طبقه کارگر، نسبت به جنبش اصل انقلابی در ایران و جهان، همان دشمنی ریشه دار طبقاتی افشار بالا و مرفه خردموروزاری است. کما کینه و نفرت نسبت به بورژوازی با برولتاریا نگاه می کنند و تلاش می کنند برای خود راهی برای "ارتقاء" به طبقه "مالاثر" و عالی تر یعنی سرمایه داری بازکنند.

این قشر تریجهای بوک، که بیژوشان سرخ و درویشان سفید پیوسته است، در دوره های کوناگون تاریخ، به تناسب شرایط تاریخی و جغرافیایی و اجتماعی، حاضرند به هر "اسمی" که با سوسیالیسم علمی و راستین دست یازند، بیبوندند. نامدارترین نماینده تاریخی این پدیده، مائوتسودون، خودش بهتر از هر کسی محتوای جهان بینی خویش را، که مخلوطی از آنارشیزم، بروتسکیسم، ناسیونالیسم و "مارکسیسم" بود، تعریف کرده است. در انقلاب ما، بخشی از این تریجهای بوک، به اقتضای شرایط، رنگ سرخ ظاهری را با رنگ سبز مذهبی پوشانده و بارش و تسیب خود را در صفوف مبارزان ضد امپریالیسم و خلقی جاذبه اند. ولی اگر کمی پوست آنها را خراش دهید، ابتدارتک سرخ تریجه و بعدا گوشت سفید پیوسته آن پیدا خواهد شد. سوسیالیسم اینها، سوسیالیسم سوسیال دموکرات های اروپای غربی و اسلام آنها، اسلام ضیاء الحق و سادات است. بیخود نیست که کلمه آمل این گروهکها امپریالیست های اروپای غربی و ژاپن است.

اما چپ گراها، چپ گرایان آن گروهها و افرادی هستند که صادقانه دارای تعالیات ضد امپریالیستی و خلقی هستند، ولی به علت وابستگی طبقاتی خود به لایه های میانه حال خردموروزاری و به طور کلی قشرهای بنیادینی، و همچنین کمی تجربه سیاسی و ضعف دانش اجتماعی، در جریان مبارزه دچار انحرافات کم و بیش جدی می گردند. در این گروهها جهت عمده ماهیت خلقی و ضد امپریالیستی است، و انحرافات چپ گرایانه شان، اگر می تواند در لحظات و حتی در دوره های مشخص، نقش مخرب و ضد انقلابی ایفا کند، جنبه اصلی و تعیین کننده ماهیت آنها نیست.

البته در این پدیده عوامل کوناگون ذهنی، از قبیل خود بزرگ بینی، چشم هم چینی، نداشتن رشادت و جسارت انقلابی برای پذیرش اشتباهات، که هم نشانی از ضعف خصوصیات و دانش و تجربه انقلابی است، نیز موثر است.

دشمنی و مخالفت این گروههای چپ گرا با حزب توده ایران و جنبش اصل کمونیستی در جهان، در بخش قابل توجهی می تواند گذرا باشد و با سنکین تر شدن انبیا تجربه انقلابی و با گسترش شناخت اجتماعی و علمی، به تدریج به همکاری و اتحاد و یگانگی بیانجامد. البته این حکم را نباید به طور مکانیکی درک کرد، که گویا همه چپ گرایان، در جریان مبارزه، خود بخود به راه راست خواهند رسید. برعکس، گرایش بخش اصیل و مردمی و انقلابی چپ گرایان به راه راست، طی یک نبرد طولانی در داخل و خارج این گروهها انجام می گیرد، نبردی که در جریان آن، جنبش تجزیه و از هم گسیختگی رخ خواهد داد.

نمونه بارز این پدیده را در مورد سازمان چریک های فدایی خلق ایران می بینیم. گذار از مواضع نیمه آنارشستی و نیمه مائوتسودونی احمدزاده و یوان به مواضع کمونیستی اکثریت سازمان، روند تاریخی پر رنجی است که هنوز به پایان نرسیده است. این سازمان در روند پیرنج و دشوار تصحیح اشتباهات، تاکنون سه انشعاب را از سر گذرانده است. در این جریان گروههای اشرف دهقان، "زاکارگر" و "اقلیت" در نیمه راه باقی مانده و حتی در سر قهرقزایی گام نهاده اند.

چهارم - دشمنان و مخالفین حزب توده ایران در میان مبارزان مذهبی

مبارزان مذهبی واحد همگونی را تشکیل نمی دهند، به از لحاظ منشا و موضع گیری های طبقاتی و نه از لحاظ شیوه تلقیق، و با بهتر بگوییم، پیاده کردن اصول اسلام در زندگی اجتماعی.

درست است که، در مجموع خود، مبارزان مذهبی در طبقه دموکراسی انقلابی ایران قرار گرفته اند، ولی طبقی که پایه اجتماعی مبارزان مذهبی را تشکیل می دهد، از یکسو زحمتکشان و از سوی دیگر بخشهایی از خردموروزاری مرفه و سرمایه داری کوچک را در بر می گیرد. وجود عناصری از سرمایه داری متوسط و احتمالا سرمایه داری بزرگ در این اردوگاه، پدیده استثنایی است.

همین طیف وسیع و ناهمگون و متنوع، موجب آن شده است که گروههای سیاسی متعددی، که در بعضی موارد تمیز و ویژگی های آنان از یکدیگر دوار است، بوجود آید. به همین جهت تفاوت های جدی در عمل کرد مبارزان مسلمان در میدان های کوناگون فعالیت سیاسی و اجتماعی دیده می شود. البته به این ناهمگونی، این پدیده هم اضافه می شود که، هم ضد انقلاب و هم لیبرال ها توانسته اند عناصر خود را در نهادهای انقلابی جا بدهند و بوسیله آنها، زیر پرچم مبارزان مذهبی، سیاست خود را عملی سازند. این پدیده که درجای داستان انقلاب از بزرگ مالکان و فئودال ها و سرمایه داران پشتبانی و درجای دیگران مستضعفان هواداری می کند، محصول همه این ناهمگونی های درونی اردوگاه مبارزان مذهبی است.

مصلحت و مخالفت و مبارزه با حزب توده ایران از طرف مبارزان مذهبی هم، بر مبنای همین ناهمگونی، نه میزبان زبانی متفاوت است. از دشمنی ستیزه جویانه قشری، به صورت جلوگیری از فعالیت حزب، عارت و جباول مراکز و آتش زدن نشریات حزب و در صورت لزوم تخریب و قتل نموده های آغاز می شود. با مبارزه اندولوزنگ آشتی ناپذیر، در جارجوب بدبختی آزادی فعالیت سیاسی در محدوده فوایس جمهوری اسلامی و آزادی اظهار نظر، دفاع و تبلیغ نظریات، حتی با استفاده از امکانات دولتی، مانند رادیو و تلویزیون، آن طور که امام خمینی بارها و بارها رهنمود داده اند.

در کنار این واقعات، ما در یک سال و نیم گذشته شاهد این واقعت نیز هستیم که، هر روز عنصرهای در اردوگاه مبارزان مذهبی در حال رشد است. هر روز تعداد بیشتری از مبارزان مسلمان به درستی راه مبارزات سیاسی حزب توده ایران، که سمت گیری عمده اش ایجاد جبهه متحد خلق از همه رده های راستین ضد امپریالیست و خلقی، یعنی هواداران راستین خط امام خمینی و هواداران راستین سوسیالیسم علمی است، بی می یابند و برای پذیرش نوعی همکاری عملی روی خوش نشان می دهند. به نظرم، این پدیده بسیار مثبتی است که دارای ارزش تاریخی است و می تواند برای کسری آینده انقلاب ایران نقش بسیار با اهمیتی داشته باشد.

پیدایش این پدیده و رشد آن موجب گردیده است که گروههای قشری، که برای شان مایل حیاتی سیاسی مبارزه تاریخی مردم ایران علیه امپریالیسم به کلی در درجه دوم قرار گرفته است، آتش دشمنی لجام کینت علیه حزب توده ایران را برافروزد و با تمام امکانات خود، با سول دسودهای فاسد بنامه، عملا آب به آتش مبارزان مبارزان بریزند. حزب توده ایران با تجربه بشر از آنست که، بر اثر این گونه اقدامات، کنترل اصحاب

گروانه طبقاتی است و جابلتر حاکم راسته به امپریالیسم، یعنی با کام گذاشته است. با ساند حسرت های هم زمینی در سراسر ماه شمه فاشستی، نه در سبیل رندان و شکنجه و اعدام و رهاقیل افترا و ناسزا و بیست ناجوانمردانه سرفروند نخواهد بی ایران را خوب شناخته است و می داند که اس جنش از رسته گرفته است و با تمام سربوی خود مدافع حقوق این خلوها اس داده است، همجنس خود را در سربد به خاطر حقوق زحمتکشان

امپریالیسم جهانی بکند دارد و در درون کشور ساهترین اقتدار بزرگ سرمایه داران وابسته و مرک مالکان و ساه تنکن مردوران ترس "روشنگران" خردموروحه و اواش و هروشن فروشان و کیرد، به محسوی می داند که جنش بوده ای کورکن بی امان همه است. می داند که جنس بوده ای، با بیکری و آگاهی تمام، با بیکاران تجهیز می کند. می ساند که در سراسر جهان جنش های ان، در پیوند با سایر نیروهای راستین انقلابی و به ویژه نیرو به سدان نبرد علیه استعمار و استثمار گذاشته اند. سوندی که جریتمی می شود، پیروی های تازه ای به دست می آورند.

که ضد انقلاب را، از آقای بروتسکی گرفته تا گروهک مزدور دیوانوار علیه حزب توده ایران به حمله و تجاوز وادارد. انقلاب، نقشهای حساب سازی که ضد انقلاب برای ازم سنج ان حزب ما در سر برورده است، بخشی از آن در اظهارات و کینه و نفرتی که سوسان سا مانند امپریالیسم و شکوکاتی می دهند، همه بر ما کاملا قابل فهم است. اگر غیر از این بریش گرفته ایم، درست می گردیم. همان طور که بسیاری از امپریالیسم، که مور، سیاست این ضد انقلاب هستند، باید در تدرید کنند. از بختار، این بلندگوی تریاکی ضد انقلاب رسا اظهار می کند که تنها با روحانیت مبارز و حزب توده، برای همه گروه های سیاسی دیگر، در "رزم خود" امکان بن مایه و فخر و مناب حزب ماست. این گونه موضع گیری های بی را، که ادعا می کند در راه مبارزات خلق علیه امپریالیسم و وابسته و زمین داری کام بر می دارند، به فکر وادارد.

لاب طبع وسیعی را شکل می دهند، که بخشی از آن علنی، بی و بخشی موزانه در سانه، "چپ" از یکسو و "اسلامی" از سوی در تجربه یکسال و نیم اخیر خود با همه این بخشها به طور دقیق بهره ضد انقلاب علنی - بختیارها، و ضد انقلاب سازمان یافته انقلاب چپ نما مانند "گوله" و گروهک جینی زده، "زنجیران" که اسلامی تا از نوع حزب خلق مسلمان و عناصر روحانی، که به حاکم شرع دادگاه انقلابی اش، در نقطه کودتای آمریکایی شده اند، نمونه های امپریالیسم و تریه و مقدم مراغه ای و دریادار لدماند، ولی هنوز خنده نموده، دیگر از این جانوران، از نوع در صفوف نیروهای گروه های سیاسی انقلابی و دستگاه های دولتی با امری محکم جا گرفته اند و با ماسک های "انقلابی" و "اسلامی" می دهند.

لاب در صفوف انقلاب، بزرگ ترین و خطرناک ترین دشمنان طبات حساس جریان نادرترین سرسها را بر بیکر انقلاب جوان و که مطرفیاتی ها و شیخ قنات آبادی ها، در قافله ملی و با بیکار خاندان پهلوی، به جنش ملی کشور ماضیه وارد ساختند.

تسلیم طلبان لیبرال - هواداران داری در ایران

زب ما، دشمنان مجموعه جنبش سرتقی و خلقی و ضد سرمایه داری تشکیل می دهند. این قشر در انقلاب ضد استبدادی، در جارجوب شرکت کرد، ولی از همان روزهای پیش از انقلاب هم همیشه در هم آمریکا و با سلطنت قرار داشت. شمار این قشر، که با کمال بید، عبارت بود از سلطنت مشروطه، حتی با وجود محدودها، به رهبری دکتر شجایی و بختیار و نهضت آزادی، به رهبری سیاسی اش را تشکیل می دادند و بخش قابل توجهی از روحانیت و طوع عمده بازاریان و روشنگران مرفه سرمایه دار و با وابسته به ن را تشکیل می دهند، هرگز با هدف های فراگیر انقلاب ضد سینی برچم دار آن بود، موافقت نداشتند و با تمام نیرو، تا لحظه گشتن نظام شاهنشاهی جلوگیری کنند، خیانت بختیار بارز.

با که روحانیت مبارز کوچکترین جرمهای در اداره کشور سلبه آن، اداره کشور بدست این قشر افتاد. تمام تلاش دولت و برقرار کردن پیوندهای گسیخته شده این نظام با امپریالیست ها، ایران ها و مولوی ها، که شریان های حیاتی اقتصاد کشور جهت بود که، پایمهای ضربه خورده نظام سرمایه داری و بزرگ

کین زوانه این جناح، که در حاکمیت پس از انقلاب جمهوری شرکت داشته است، با جنبش توده ای، که پیغمبرترین دشمن یک مالکی است، کاملا طبیعی و روشن است. این دشمنی، که در لیبرال و نزدیکترین همکارانش بدون پرده بازتاب داشت، به ب توده ایران افزایش می یافت. در حالی که آن ها کوچکترین ما در پیشبانی از انقلاب و دستاوردهای آن نمی توانستند پیدا

مرداد و شهریور سال ۱۳۵۸، که نامه "مردم"، توقیف شد و ان زیر فشار قرار گرفت و محدود گردید، مقامات قضایی دره ۱۰۰ ک مورد قابل ابراد جدی نتوانستند پیدا کنند. ولی علی رغم و کین توری و ایجاد دواوری علیه حزب ما هر روز بیشتر شد

این دشمنی کاغذانی فهم و طبیعی است. بورژوازی لیبرال را در جارجوب تنگ سودجویی خود محدود و محصور کند، با آن کوشد راه را برای سازش با ضد انقلاب و امپریالیسم هموار سازد. انقلاب، که پایه های عارتگری سرمایه داری را تهدید می کند، بی است که جادعای کین توری و دشمنی این قشر و گروه های وجه حزب طبقه کارگر، یعنی آشتی ناپذیرترین و بیکرترین به امپریالیسم باشد.

نموده ایران است که، اگر سارتکاران و تسلیم طلبان و بازش ما بر بختیار، این گونه ماجرب مادمشمنی نمی کردند، بی چپ نما و جب گرا، که مورد لطف و محبت این راست ترین و ننی کشور قرار دارند، باید از خود بپوشند که کناشها چیست؟ ماند که این نیروها به سوی آنان دست دوستی و موید دراز

ن اخیر، پیروزی پر از بیکاری دولت موقت، ضربه جدی به بی. ولی تصور می کرد این قشر بدست را به کلی ادرست داده و به کلی اشباه است. بورژوازی لیبرال هنوز در مقامات حاکمه را نیرومند است. و اگر به طور جدی و ریشه ای در صحنه زندگی بی اثر بگردد، می تواند هر لحظه به صورت یکی از عمدترین ی ضد امپریالیستی و خلقی انقلاب ما و نظام جمهوری اسلامی

۳- شیوه های دشمنی با حزب توده ایران

با اینکه طیف گروهها و افرادی که با حزب توده ایران دشمنی می کنند، از لحاظ منته اجتماعی، وابستگی طبقاتی و انگیزه سیاسی ناهمگون، رنگارنگ و متفاوت است، شیوههایی که آنها در اعمال دشمنی خود با حزب ما به کار می برند، یکسان است. این شیوهها درست همان شیوههایی است که طی تمام تاریخ بشر، همیشه نیروهای ارتجاعی علیه نیروهای مترقی بکار بستند: افترا، دروغ، حمله، تجاوز و ترویر همه اینها حربههایی است که در دوران سیاه تریون وسطی، قدرت های طاغوتی و شاهان، دست در دست قشربون مذهبی، علیه بزرگترین متفکرین و دانشمندان و آزاد اندیشان زمان خود روا می داشتند. در دوران حاکمیت سرمایه داری و فاشیسم همین شیوهها علیه همه نیروهای مترقی بکار بسته می شد.

هم اکنون ما شاهد آن هستیم که امپریالیسم و "مفتیان" دست نشانده اش، ارتجاع آریامهری و دستگاه بختیار و اویسی، در تبلیغات رادیویی و ورق پاره های خود، امام خمینی را به پیروی از کمونیسم متهم می سازند.

این تبلیغات دشمنانه ویژه کشورمان نیست. اکنون بیش از ۶۲ سال است که امپریالیسم جهانی، در سراسر جهان، علیه سوسیالیسم علمی پیروزمند، علیه کشور سوسیالیستی شوروی و سایر گردان های جنبش کمونیستی جهانی، نبرد تبلیغاتی گسترده ای را ترتیب داده است و هر روز بر شدت آن می افزاید.

ارگان های نیرومند تبلیغاتی امپریالیسم، روزنامه های ۱۰ میلیون نسخه ای، هزارها ایستگاه رادیو و تلویزیون، شبانه روز این دروغها و تهمتها و افتراها را علیه جنبش جهانی کمونیستی، جنبش های اصیل رهایی بخش ضد امپریالیستی و جنبش های اصیل کارگری در کشورهای سرمایه داری رشد یافته پخش می کنند و افکار عمومی مردم ناآگاه و کم آگاه جهان را علیه این جبهه عظیم نیروهای ضد امپریالیستی مسموم می سازند.

در ایران هم همین پدیده رامی بینیم. اگر به تاریخ مراجعه کنیم، خواهیم دید که در تمام دوران ۶۰ ساله پیدایش جنبش کمونیستی در ایران، شباهت خیره کننده ای در تبلیغات زهرآگین دشمنان رنگارنگ این جنبش وجود دارد.

ادعائنامه پلیس رضاخان علیه ۵۳ نفر، نوشته های روزنامه های درباری وابسته به آمریکا و انگلیس و سیدضیاءها در سال های ۲۰ تا ۲۷، نوشته های روزنامه های وابسته به گروه آمریکایی مطرفیاتی و گروه انگلیسی خلیل ملکی در دوران مبارزات نفت، تمام انتشارات ساواک و روزنامه های ساواک زده دوران طاغوت علیه حزب توده ایران، همه نوشته های روزنامه های باصطلاح جبهه ملی، یعنی جبهه سازشکاران و تسلیم طلبان با امپریالیسم، با سه استفاده از نام برفاخر دکتر ممدق، همه انتشارات تهران مصورها، آیندگانها و امیدایرانها و نشریات گروه های چپ نما و افراطیون راست مذهبی، تبلیغات رادیویی ضد انقلابی بختیار و اویسی و رادیو تلویزیون ایران، که تا همین دو هفته پیش هنوز ساواکیها در حاکمترین مقامات آن سگر گرفته بودند، همه تبلیغات امپریالیست ها، قطب زاده ها، چپ نماها و یزدیها و همه سم پاشی های تحریک آمیز و غارتگری، که در مساجد قشری، که در مساجد مردم را علیه حزب توده ایران تحریک می کنند، حتی یک واو با یکدیگر اختلاف ندارند.

در سال های ۲۰ تا ۲۷، گروه های ضد انقلابی وابسته به سیدضیاء، سوما، بان ایران نیست های وابسته به پیشکوی، به کلوب های حزب توده ایران حمله می کردند، آنها را غارت می کردند، به آتش می کشیدند و کتاب سوزان راه می انداختند. حالا، در جمهوری اسلامی نیز ساواکیها، زیر پرچم "حزب الله"، همین اقدامات را انجام می دهند، و قشربونی مانند هادی غفاری و فخرالدین جهازی بر این اقدامات صحنه می گذارند، و حتی آقای هادی غفاری، در گفتار خود در مسجد الهادی در خیابان دماوند، در روز ۲ مرداد ۵۹، با فخر اظهار می دارد که، بلندگو و دستگاه صوتی مقابل او از "غناشی" است که از دفتر مرکزی حزب توده ایران بغارت گرفته شده است!

قطب زاده ادعا می کند که نامه "مردم" در "سفارت شوروی" چاپ می شود! (کبهان، ۲۰ مرداد ۱۳۵۹). فخرالدین جهازی ادعا می کند که حزب توده ایران روزانه ۸۰ هزار تومان برای چاپ نامه "مردم" خرج می کند، و این ۸۰ هزار تومان از ۳۰۰ هزار تومانی برداشت می شود که روزانه به حساب حزب توده ایران در بانک تهران واریز می شود! هادی غفاری ادعا می کند که حزب توده ایران ۱۳ میلیون تومان برای خرید سحل دفتر مرکزی حزب پرداخته است! روشن است که همه این ادعاها، مانند دمه و صدها تهمت و افترای دیگر، دروغ مطلق است.

این آقایان، که خود را مسلمان هم می دانند، باکی ندارند که بدون پروا دروغ بگویند، و وقتی هم می بینند که دروغهایشان اثری نمی کند، اوباش را تحریک می کنند که به مراکز حزب حمله کنند و آتش بیاورند!

جنبه توجه است که در ترکیب حمله کنندگان به دبیرخانه کمیته مرکزی حزب و دفتر نامه "مردم" که تریه راننده های آقای هادی غفاری عملی شد، سه گروه مشخص وجود داشتند: اول گروهی از مبارزان مسلمان افراطی، که با اعتقاد به این که خدمتی به تحکیم مبانی جمهوری اسلامی می کنند، به این "ابتکار" دست زدند و آن را به نام خود عملی ساختند. آقای هادی غفاری را هم باید جزو این گروه به حساب گذاشت و با دقیق تر بگوییم، مادللی بی نداریم که ایشان را از این گروه ندانیم. اینها ناآگاهانه کاری انجام داده اند، که سلبا ضد انقلاب را شاد کرده و از مهم ترین بهره برداری را از آن نموده است.

دوم گروه چپ نماهای "زنجیران" که علال مستقیم سفارت چین، و از آن راه، عمل غیر مستقیم سیا در ایران هستند. اینها که به عنوان ستون پنجم در همه گردهم آیی های مسلمانان افراطی شرکت می کنند، خود گروههایی زیر نام "حزب الهی" بوجود آورده اند.

سوم ساواکی های وابسته به سازمان های مخفی ضد انقلاب. اطلاع دقیق و بی خدشه در دست است که ضد انقلاب گروه های ضربتی به نام گروه های "حزب الهی" ترتیب داده است، که به وسیله آنها، نقشهای خود را در ایجاد آشوب و اغتشاش و درآینده ترور افراد وابسته به گروه های چپ انجام خواهد داد. ضد انقلاب با این پوشش می تواند به هرجایی دستبرد بزند، و زیر این پرچم، به طور طبیعی از هواداری و پشتیبانی پاسداران و کشته ها (که افرادی را در میان آنها نیز جا کرده است) برخوردار خواهد شد. به این ترتیب ضد انقلاب با یک سر دروشتان می زند.

اول این گروه، به هدف خود در فلج کردن مخالفان سرسخت نائل می شود. دوم این که، این اقدامات جنایتکارانه را به حساب نیروهای افراطی مسلمان، که خود برای این گونه اقدامات افراطی به طور عادی تقابل دارند، می گذارد، و از آن راه دشمنی و کینه میان نیروهای چپ و نیروهای مسلمان را دامن می زند.

دشمن در عین حال می کوشد که نیروهای چپ را به عکس العمل های غیرعقلانه محرک کند و اگر در این کار موفق نشد، در نظر دارد که با گروه های خود، زیر پرچم طرفداری از مبارزان های چپ، به مسلمانان مبارز و با مساجد حمله کند و آتش جنگ و سمر را در اردوی نیروهای راستین ضد امپریالیستی و خلقی شعله ور سازد.

همه اس حرکات ضد انقلاب جزئی از برنامه جنرناک و گسترده ای است که دربار تاکنون، در جریان تجاوز آمریکا به طیس و در جریان کودتای آمریکایی - اسرائیلی - آریامهری ۱۸ تیر کوشدهایی از آن بر ملا گردید (ولی سربزرگ آن هنوز زیولحاف است). اینها توطئههایی هستند که ضد انقلاب، با رهبری مستقیم سیا در ایران، بتدارک می بیند و هدفش از یادآوری آوردن جمهوری اسلامی و درهم شکستن انقلاب شکوهمند بین میاست. ما به اندازه کافی در این زمینه هشدار داده ایم و با دلایل و اسناد ابعاد خطرناک این توطئه را روشن ساخته ایم.

ما امید داریم که با آموختن از این تجربه های دردناک، نیروهای راستین انقلابی در همه اردوگاهها، به اهویت اتحاد برای عقیم ساختن توطئه های دشمن پی برند و از اتحاد در دام های خطرناک ضد انقلاب، که یکی از آنها دشمنی لجام کینت به حزب توده ایران است، بپرهیزند.

باز هم از ما گفتی، بگذار تاریخ آینده تفاوت کند

دهقانان می نویسند:

دهقانان جونوش: صدای ما را به تمام روستائیان برسانید، تا بدانند از دست پازمانده فتودالها چه می کشیم

دهقانان روستای جونوش، فراهان اراک، طی نامه‌ای به دادسرای انقلاب اسلامی اراک، به تشریح مشکل خویش پرداخته‌اند. این دهقانان همچنین رونوشت نامه خود را به دفترنامه "مردم" ارسال داشته و نوشته‌اند:

"روزنامه محترم مردم-با احترام، عرضهای ضمیمه، که به حضورتان تقدیم می‌شود، رونوشت شکوائیه ما اهالی محروم و ستم دیده روستای جونوش فراهان اراک است، که به دادسرای انقلاب اسلامی اراک تقدیم داشته‌ایم. از شما تقاضا داریم صدای ما را به تمام روستائیان این ملک برسانید، تا بدانند ما از دست آخرین بازمانده فتودالهای ظالم چه می‌کشیم. با احترام اعضای شورای قریه جونوش"

دهقانان زحمتکش جونوش درابتدا متذکر شده‌اند:

"... ما بیچارگان چندین سال تحت تاثیر ظلم و جور طاغوتی و درزیربوغ استعمار فتودالی و تحمل هرنوع فجایع و تجاوز و ارباب و اختناق از جانب کدخدای تام الاختیار ارباب بوده‌ایم. آنچه بعضی می‌رسانیم اینست که کدخدای رژیم طاغوتی ضداسلامی و ضدانقلابی، از فعالیت و اعمال منقور خود دست برداشته و هنوز از شغل کثیف خودی استفاده می‌نماید."

دهقانان روستای مذکور، در ادامه نامه به طرح مشکل خود پرداخته‌اند:

"... (کدخدا) تقریباً صد هکتار زمین از زمین‌های مشترک کشاورزان و بیچارگان را کهدر زمان مالکیت ارباب، با تراکتور ارباب و بنام ارباب، به تصرف درآورده بود، تحویل نداد و با مامورین اداره کاملاً بند و بست داشت و به نام خودش نوشت.

زارعین جرات نداشتند جرفی بزنند و هنوز هم خیلی از آنها جرات ندارند... وی همیشه درصدد است، تا زمین‌ها را بفروشد، چون خیلی حساس است و قسمتی از این زمینها را به قیمت ۵۰ هزار تومان با زمینهای فوتبال اراک معامله نموده. تهیهایی دراطراف ده داریم که آثار باستانی محسوب می‌شود... تمام را دست رویشان گذاشته."

دهقانان سپس توضیح داده اندکه: "... با این حال این شخص بوسیله افرادی که ازایشان اطاعت می‌کنند، بعنوان کاندیدا برای امورتعاون معرفی گردیده است.

آیا قانون اسلامی این را می‌پذیرد؟ آیا سازوار است سرنوشت مردم بدست چنین افرادی قرار گیرد؟

توضیحا اضافه می‌نماید که نامبرده به آنچه عرض شد اکتفا نکرده، شن و ماسه رودخانه که مال کسی نیست و مال بیت المال است را فروخته و با شرکتی بیجان بسته از راست دولت آباد تا بیاید. راست مخلص آباد، که خودش حساب می‌شود، هرامش ۲۵ تومان، یک میلیون تومان شن دارد. چرامی خواهد این پولها را به جیب بزند و به مردم تعدی و کارشکنی کند.

این ده احتیاجات فراوانی دارد. راه نداریم، مدرسه نداریم، حمام بهداشتی نداریم، برق و آب لوله‌کشی نداریم، شعبه نفت و درمانگاه نداریم. تقاضای عاجزانه ما اینست، ما را از دست این گرگ آدم‌خوار نجات دهید."

این شکایت نامه درزیر خود حدود بیست اثر انگشت و امضاء را دارد.

امیدواریم افراد مسئول مقامات دولتی با اقدامات قاطع خود محیط روستائی را یکبار و برای همیشه از وجود ستم و جور پاک کنند. رسیدگی به خواست این دهقانان وظیفه ارگان‌های دولتی و انقلاب است.

اتحاد تمام اهالی روستا برای اجرای کامل قانون اصلاحات ارضی ضروری است

روستای گشنگاه، در نزدیکی دریاچه مهارلو شیراز قرار دارد، که از طریق جاده کفترک به شیراز وصل می‌شود. در این روستا ۱۷۰ خانوار خرده مالک و ۵۴ نفر خوش نشین زندگی می‌کنند. در نزدیکی این روستا ۱۵۰ هکتار زمین دیمی وجود دارد، که تا قبل از انقلاب، به علت اختلاف بین خرده مالکان و خوش‌نشینان، کشت نمی‌شد. بعد از پیروزی انقلاب خوش‌نشینان متحد شدند و نماینده‌ای که سخنگوی آنها باشد، انتخاب نمایند. این عمل مهمی بود. عبدالرضا زارع، نماینده انتخابی خوش نشینان، با مراجعه به شهر، به اتکای همبستگی خوش‌نشینان بی‌زمین، موفق شد



دهقانان جنوب با عقب مانده‌ترین وسایل کشت و برداشت می‌کنند (بوشهر)

دهقانان خواستار تقسیم زمینها هستند

"گا وگان" دز شمال غربی آذرشهر واقع است. جمعیت آن حدود هزار نفر است.

بسی از روحانیان غیر متعهد گا وگان، که اکنون در تبعید حیات نیستند، "حاج شیخ الاسلام" بود. وی یکی از مالکان بزرگ بحساب می‌آمد. در گذشته بیش از نصف زمینهای مرغوب گا وگان در اختیار او بود و طی دهها سال با یکبارگی گرفتن زحمتکشان به غارت و جپاول آنها می‌پرداخت. زحمتکشان گا وگان، بویژه آنها تکیه برای اویسکاری می‌کردند، از اعمال زشت و ناپسند وی خاطرهای بدی بیاد دارند. از جمله زمینهای که او برای پسرش حاجی مصطفی بجما گذاشته، عبارتند از: "قشلاق چمن"، قسمتی از زمینهای "چمن گا وگان"، "ابوانلی باغ" و زمینهای زیاد دیگر.

"قشلاق چمن" پس از انقلاب توسط روستائیان بین خودشان تقسیم کردند و به اکثر روستائیان کم زمین مقداری زمین رسید. اگر چه بخشی از زمینهای "چمن گا وگان" که متعلق به "تدیمی" یکی از مالکین دیگر بود، مشمول تصمیمات شورای انقلاب واقع و تقسیم شده است ولی زمینهای "حاج شیخ الاسلام" و "چمن گا وگان" هنوز تقسیم نشده است و "ابوانلی باغ" و دیگر زمینها هم دست نخورده باقی مانده است.

"حاج سیف آقا" هم یکی دیگراز روحانی نماهای گا وگان بود. او هم که حدود ۷ سال پیش مرده است، یکی از مالکین "قشلاق چمن" بود. مردم قشلاق و گا وگان هیچ دل خوشی از این مالکین ندارند. از زمینهای مرغوب دیگر هم داشت که اکنون در دست پسرش "حاج میرابولفضل" است، که هنوز هم تقسیم نشده‌اند.

مساحت "چمن قشلاق" در حدود ۱۵ - خروار است. هنگامی که هیئت ۷ نفری اصلاحات ارضی شروع کار کردند، با بداین واقعات را در نظر داشته با شور و هیجانبار هیچگونه اعمال نفوذ نکرده. دست کلیه بزرگ مالکان بدون استثنا باید کوتاه شود.

رسیدگی به مسئله زمین در این روستا بر اهمیت است. صاحبان وسایل تولید، در هر لباس و نقشی که باشند، کاخ نشین اند و بهره‌کش و زورگو و طبیعتاً در کنار راغ زور و زور آنها، کوچک‌نشینها هم وجود خواهند داشت. باید با سلب مالکیت از مالکان بزرگ و فتودالها، منطق با روح انقلاب، که انقلاب مستضعفان علیه مستکبران است، به نیاهای زحمتکشان تکی دست هر چه زودتر با ساختن مثبت داد. دهقانان چشم امید به هیئت هفت نفره دوخته‌اند حالا موقع عمل است.

دهقانان تکی دست قیه باشی در انتظار زمین

روستای قیه باشی، در بخش کلبه‌سهر شهرستان اهواز واقع است. در این روستا چهارصد خانوار، که ۲۵۰۰ نفر را در بر می‌گیرد، زندگی می‌کنند. از این چهارصد خانوار، ۴۰ خانوار فاقد زمین و بقیه عمدتاً کم زمین هستند. در قیه باشی قسمت عمده زمین ها در تملک ده‌نفر زمیندار بزرگ است. سه تن از مالکین زمینهای بی‌مساحت سیم‌ساز چارلس و پنج‌ساز هکتار

در اختیار دارند. این افراد برای کشت و برداشت گندم و جو و یا تهیه علوفه از مراتع، از روستائیان کم زمین و بی‌زمین، با دریافت بهره، کم‌رکن، استفاده می‌کنند. مالکین مذکور طی سالیان گذشته، با خرید زمینهای دهقانان را بناحق تصاحب کرده‌اند. علاوه بر زمین، آبپاری یکی دیگر از مشکلات اهالی زحمتکش این روستا است.

روستای قیه باشی همچنین فاقد امکانات رفاهی و درمانی از قبیل جاده، درمانگاه و غیره است. در این روستا مدرسه‌ای کلی و در حال لویش وجود دارد. بدین خاطر به لحاظ عدم استطاعت مالی اهالی، اکثریت روستا - زادگان قدرت برخوردار از تحصیل و اندرند. اهالی این روستا همچون دیگر زحمتکشان روستاهای کشورمان خواهان اجرای سریع و بلادرنگ قانون اصلاحات ارضی مصوبه شورای انقلاب هستند.

مسائل دهقانی

گرفتن اهمیتی که اقتصاد کشاورزی در اعتلای وضع عمومی و تامین استقلال اقتصادی کشور دارد، بحق باید به چنین مراکز خدماتی، که مستقماً و عملاً در امر تولید موثر واقع شوند مستقیماً و عملاً بخود دهقانان پاری رسانند. حد اکثر توجه را چه از نظر اعتباری و مالی و چه از نظر فنی و اداری، مبذول کرد.

برای گام اول، این مقدار اعتبار تخصیص داده شده، ولی شک نیست که گامهای بعدی، هم در جهت چندین برابر کردن آن و هم در جهت مدیریت درست و تجهیز فنی کامل آن لازم است و برداشتن آنها اهمیت حیاتی دارد. آنچه پیش از همه حائز اهمیت است، از دست ندادن این قطب نمای اساسی است، که همه اینها در خدمت زحمتکشان روستاها - خرده‌پاها و میلیونها تولید کننده نیازمند قرار گیرد.

معاون وزیر کشاورزی در مصاحبه خود نکات اساسی مهمی را در این زمینه یادآور شده است، از جمله: انتقال واحد کشاورزی و برنامه‌ریزی به دهات و به مشکلات روستائیان، برنامه‌ریزی امور تولیدی ده بمتنا به یک کار بنیادی ارائه خدمات به دهقانان خرده پاشی که صاحب زمین شده و می‌شوند.

این برداشتها، اگر در عمل نیز از جانب دهقانان احساس شود و در کار و تولید آنها حضور روزمره و دائمی داشته باشد، نسبت به آنچه در زمان طاغوت می‌شد، تغییر مهمی ایجاد خواهد کرد، که شایسته دستگاه اداری دوران انقلاب است. آنچه ضروری است پیوند بیناندهای انقلابی نظیر جهاد سازندگی که تا شیروکارائی خویش را در عمل ثابت کرده‌اند.

اختصاص دادن مبالغ لازم در بودجه - های اقتصاد کشاورزی برای این مراکز خدمات تولیدی است، که با توجه به میزان نیازها و وسعت کشور بارها و بارها پیس ای اینها احتیاج خواهد بود، انجام تحول عمقی در دستگاه اداری وزارت کشاورزی است، بنحوی که آنها از بازی بر دوش دهقانان به خدمتگزار و یاور دهقانان بدل کند.

شالوده اساسی همه اینها، اجرای قانون اصلاحات ارضی است، که بزرگ مالکی را بکلی ریشه کن کند و به هیچ بهانه و دستاویزی ادامه استعمار و زور گویی دهقانان زحمتکش را اجازه ندهد. تمام تدابیر فنی و اداری، هر قدر هم عالی و کارساز باشند و با حسن نیت و علاقه اتخاذ شده باشند، هنگامی مثمر ثمر خواهند بود و بجل مشکلات کمک خواهند کرده که از نظر سیاسی و اجتماعی بر روی شالوده‌های درست و سالم بنا نهاده شوند و شالوده سالم در این مورد عبارت است از الفای بی‌برورگر بزرگ مالکی و همه آثار آن، خدمت بی چون و چرا و کامل بزحمتکشان روستائی و احیای کشاورزی مستقل و سالم.

اصلاحات ارضی و واگذاری زمین به دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین ضروری است. در این مورد و هنگامی که اختلافهای متکی به سند یا قدیمی موجود است و یا زمین‌ها کافی نیست و طرفین همه از زحمتکشان هستند، می‌توان با تولید تعاونی شرایط مناسبی برای کار روی زمینها فراهم کرد.

دهقانان باید توجه داشته باشند که رمز پیروزی آنها در گرو این اتحاد است.

ایجاد مراکز خدمات کشاورزی يك تدبير مؤثر و مهم

یکی از تدابیر نیکو و مفیدی که وزارت کشاورزی اتخاذ کرده، تشکیل مراکز خدمات کشاورزی است.

دهقانان ایرانی هم اکنون - وبخصوص پس از اجرای دقیق وی بی گیسر قانون اصلاحات ارضی و زمین دار شدن - احتیاج به کمک همه جانبه دارند و خواهند داشت. اگر دهقان زمین داشته باشد، ولی وسیله کار و کشت نداشته باشد و از نظر فنی و مالی - لااقل در حد حیاتی - ترین نیازمندیها تامین نگردد، باز مقصود، که عبارتست از احیاء کشاورزی و بالابردن تولید و بهبود وضع زندگی روستائیان حاصل نخواهد شد. از این نظر تصمیم به ایجاد مراکز خدمات کشاورزی تصمیمی بجای معقول و کاملاً ضرور است.

این مراکز وظیفه دارند که در درجه اول بذور و کود و تراکتور و کمباین یعنی وسایل ضروری کاشت، داشت و برداشت را در اختیار دهقانان بگذارند. بر روی زمین که مال خود دهقان است یا بر روی مالکیت مشاع، که تعاونی تولید در آن ایجاد شده، یک چنین سیستم مساعدت و یاری رساندن به تولید حائز اهمیت درجه اول است.

اگر این مراکز واقعاً عمل کنند و مرکز فعالیت و کار و تولید باشد، میتوان امیدوار بود که تعداد پیردولتی دیگر از صورت قرص مسکن دردها بدر آید و صورت یک وسیله موثر و آرام‌بخش در ایجاد اقتصاد کشاورزی شکوفای و سالم را بخود بکشد.

در واقع هم واگذاری زمینها به دهقانان تکی دست و الفای کامل بزرگ مالکی تنها هنگامی کامل خواهد شد و ثمرات نیکوی آن مشهود خواهد شد، که دهقان زمین خود، با گروه دهقانان در تعاونی و مالکیت مشاع خود، تمامی اثرات کمک فنی دولت را احساس کنند و از این امر که دولت انقلابی دیگر مال خود آنها و در خدمت آنها است، در عمل بهره‌گیرند.

فعلاتاً برای ایجاد این مراکز - طبق گفته‌های خالیدی معاون وزارت کشاورزی - ۷۰۰ میلیون تومان اعتبار در نظر گرفته شده، که ۱۵۰ میلیون آن خرج شده و ۵۵۰ میلیون دیگر برای یک طرح ضربتی است. واضح است که اهمیت مقامی که مراکز خدمات کشاورزی میتوانند برای احیای کشاورزی ایران و از دیاد محصولات زراعی و دامی کشور ما داشته باشند، بحدی است و میزان نیازها با اندازه‌های زیاد است، که این مقادیر تنها میتواند برای اولین کارها و طرحهای ضربتی نخستین کافی باشد.

با در نظر گرفتن شرایط مشخص کنونی و امید اینکه اصلاحات ارضی در تمامه ایما خود کاملاً عملی شود و کلیه دهقانان بی زمین و کم زمین صاحب آب و ملک فردی یا تعاونی شوند، با در نظر گرفتن وضع اسفناک کشاورزی، که رژیم گذشته آنها را به نابودی کشاند، با در نظر

دهقانان کم زمین و بی زمین! تشکیل کمیته‌های خود و با کمک به سازمان معنودار اتحاد شورجها سازندگی به مسئولان دولتی کمک کنید تا قانون اصلاحات ارضی سریعاً و بدون استثنا اجرا شود

بادام زمینی نصفه

وابستگی پاکستان

به امپریالیسم آمریکا تشدید می شود

مگر ارتش خیرگزاری یارم و بنقل از يك سختگوي «بانك آمريكا» دولت پاکستان بموجب موافقتنامه ای که درلندن امضا کرده مبلغ ۲۰۰ میلیون دلار ازبانك های امپریالیستی وام دریانت خواهد داشت. خیرگزاری یارم این مبلغ را علیه ترین کمک مالی میخواند که تاکنون در اختیار پاکستان قرار گرفته است. اعطای این وام به پاکستان درحالی صورت میپذیرد که دولت نیپال علیه از یکسو درسیاست داخلی هرچه بیشتر به تشدید حکومت ترور و اختناق خود می افزاید و ازسوی دیگر درصحنه سیاست خارجی، آشکارا به یکی از مهم ترین عوامل اجرای مقاصد امپریالیسم آمریکا در منطقه بدل میشود.

یکی از «ارمغان» های رژیم ورشکسته ضیاء الحق برای مردم آن کشور، اقتصادی بیفلاکتبار است. نرخ رشد اقتصادی پاکستان درسال گذشته تنها ۲٫۵ درصد، یعنی حتی نیمی در صد کمتر از آنگاه رشد سکنه آن کشور بود. کارشناسان اقتصادی، نرخ تورم را در پاکستان ۳۰-۳۵ درصد تخمین زده اند. ذخیره ماززی پاکستان، که درسال ۱۳۵۶، ۴۰۰ میلیون دلار بوده، درپایتز سال گذشته به ۱۲۰ میلیون دلار کاهش

همایه، افغانستان، هندوستان و ایران میگردد. طبیعی است، که «جیمی بادام گار»، درازای خوش خدستی ضیاءالحق و «آتشها»، ازجمله میزبانی کنفرانس های «هیستری» یا «اشتراک افغانی»، «نیپادام زمینی» هم جلوی آنها میانندارد. (خیرگزاریهای امپریالیستی چندماه پیش گزارش دادند که ضیاءالحق پیشنهاد «کمک» ۴۰۰ میلیون دلاری آمریکا را، «بادام زمینی» خواند و آنرا «دره» کرد). البته حتی این «بادام زمینی» هم باین آسانی منسوب ضیاءالحق و شرکا که شده است. سفر گدایی «اسحق خان» وزیر دارایی پاکستان، به دور جهان و دریوزگی او در قبال «مستوق بین المللی یول» و امپریالیتهای آمریکا، آلمان غربی، فرانسه، بریتانیا و غیره ظاهراً چندان موفقیت آمیز نبود.

بنظر می رسد که بازگرداندن منابع ملی شده به صاحبان خصوصی آنها و تسهیل شرایط سرمایه گذاری امپریالیستی نیز کافی نبود، که «اریاب» دست بچیب بیرد. آینده نشان خواهد داد که ضیاءالحق باقول چه «خوش خدمتی» های متعثر باین «بادام زمینی نصفه» شده است.

همکاری نظامی امریکا و چین بر ضد خلقها



امروزه دیگر بر کسی پوشیده نیست که چینی ها درگستره نظامی نیز به هم پیمانی با امپریالیسم آمریکا تن در داده اند. هدف از این هم پیمانی، مقابله با بیکار خلقها و محافل واقع بین در راه تنش زدایی و خلع سلاح، دگرگونی توازن استراتژیک نیروها به زیان سوسیالیسم و برتری جویی نظامی و آرزوی بازگشت به دورانی است که امپریالیسم می توانست شانزاد را پایه سیاست بین المللی قرار دهد.

تحول نامبرده، هرچند هم که هشدار دهنده وجدی است، به هیچ روی شگفتی بر نمی انگیزد. سه سال پیش، یکی از فراخوانهای یازدهمین کنفره حزب کمونیست چین، ایجاد جبهه واحدی درپهنه «بین المللی علیه اتحاد جاهلر شوروی سوسیالیستی بود.

اما همکاری نظامی چین و کشورهای امپریالیستی از این نیز کهنه تر است. درسال ۱۳۵۴/اشرانس، سوگلی سیاه ترین محافل ارتجاعی امپریالیسم اروپایی باختری، با سفر خود به پکن مقدمات معاملات نظامی چین را با کنسرن تسلیحاتی «سراشیت - بولوک - بلوم» در آلمان غربی فراهم آورد. از آن هنگام تاکنون نه تنها بسیاری از نمایندگان مجامع تسلیحاتی و افسران و کارشناسان بلند پایه کشورهای امپریالیستی پکن نشینان را زیارت کرده اند، بلکه نخستین اخبار نیز درباره خریداری سلاح های نظامی چین از بریتانیا، ایالات متحده آمریکا، فرانسه و جمهوری فدرال آلمان انتشار یافته است.

درپایتز سال ۱۳۵۷، «ناو» محدودیتهای واگذاری اسلحه رابه لگو کرد. دروزستان سال ۱۳۵۸، چین در جریان جنگ تجاوزکارانه خود علیه جمهوری سوسیالیستی ویتنام، سه قرارداد تسلیحاتی با کنسرن بدنام «سراشیت، بولوک، بلوم» منعقد ساخت. تنها چند روز قبل از جنگ افروزی علیه خلق ویتنام، مناسبات

کامل دیپلماتیک میان چین و آمریکا برقرار شده بود. در جریان دیدار دنگ شیائوپینگ، معاون نخست وزیر چین بود که، این معلم خودخوانده، ظاهراً درپرتو تشویق و ترغیب کاخ سفید، تصمیم مائوئیستی را مبنی بر «درس دادن» به ویتنام آزمون داده اعلام کرد.

هم پیمانی نظامی برتری جویان پکن و امپریالیستها بخشی است از استراتژی جهانشمول امپریالیسم، که سالهاست برای پیشبرد منافع جهانخوازانه امپریالیستها تدارک دیده شده است و «افغانستان» و رویدادهای مشابه تنها بهانه ای است - برای استتار این دسیسه پلید و خانمان برانداز.

در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۵۸، یعنی در اوج تحریم اقتصادی آمریکا علیه اتحاد شوروی قرار - داد بازرگانی میان واشنگتن و پکن امضا شد، که بموجب آن آمریکا حداکثر تسهیلات تجاری را برای چین قائل گشت. چندی بعد فرانک پروس، نماینده ویژه کارتر، قراردادی درباره همکاری

«علمی - فنی» درپکن امضا کرد. در جریان این دیدار، مذاکراتی نیز پیرامون ساختن یک «ماهواره مشترک اطلاعاتی - ارتباطاتی» صورت پذیرفت.

در دیماه ۱۳۵۸، هنگامی که جارچیان امپریالیسم گوش جهانیان را با تبلیغات ضد افغانی خود گرمی کردند، براون، وزیر دفاع آمریکا، از پکن دیدار کرد. دوطرف اعلام داشتند که در «بسیاری مسائل عمیقانی نفعند» و تصمیم گرفته اند که در زمینه نظامی نیز هماهنگی های نزدیکی را بایکدیگر برقرار سازند. در این مذاکرات، درباره آموزش افسران چینی در آمریکا گفتگو به عمل آمد. براون قول داد که آمریکا به واگذاری تکنولوژی های مهمی، چون «لندست»، به رهبری مائوئیستی اقدام خواهد ورزید. یادآور می شویم که، آمریکا از این ایستگاه زمینی ماهواره، برای عملیات جاسوسی علیه اتحاد شوروی استفاده می کند.

در روز ۲۷ اردیبهشت امسال، چین برای نخستین بار به یرتاب دو موشک میان قاره ای صادرات جست. می توان حدس زد که این اقدام تنها با استفاده از تکنولوژی و شمارگرهای آمریکایی امکان پذیر بوده است. البته نیروی دریایی آمریکا نیز لطف کرد و پاسداری از منطقه هدف را در اقیانوس آرام به عهده گرفت! چند روز بعد، در نخستین دهه ماه خرداد، دنگ شیائو سفر براون را از پکن، با دیداری از واشنگتن، باصطلاح پاسخ گفت. برای درک اهمیت واقعی این دیدار باید یادآور شد که دنگ هرچه باشد، عضو بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و معاون نخست وزیر آن کشور است. وی، که همچنین ریاست کمیسیون نظامی کمیته مرکزی را بعهده دارد، بخاطر مواضع ضد شوروی خود بی «مشهور» است.

از دنگ در آمریکا با احترام فراوان پذیرایی شد و با جمیع «برگزیدگان» واشنگتن، از جمله یوزیدنت کارتر، مشاور امنیتی او برژسکی، براون و ماسکی ملاقات بعمل آورد. درهه این دیدارها، پیوسته به جو «صمیمانه و دوستانه» اشاره شد.

ره آورد این سفر چه بود؟ تعهد واگذاری مهم ترین تکنولوژی ها و تجهیزات نظامی به مبلغ میلیون ها دلار، که از جمله اقلام زیر را دربرمی گیرد:

هلیکوپترهای نفربر، هواپیماهای جنگی، دستگاههای رادار ویژه دفاع هوایی تاکتیکی، موتورهای جت، دستگاههای اطلاعاتی، شمارگر و آنتن های آزیوسریع و غیره.

دنگ از برخی از کنسرن های تسلیحاتی، که واگذاری تجهیزات نامبرده را متقبل شده اند، بازدید کرد و امکان دریافت مستقیم جنگ افزار را نیز خاطر نشان ساخت.

پس از بازگشت دنگ به پکن، تدارکات ادامه سیاست ماجراجویانه و خطرناک چین، تشدید یافت. چهارتن از اعضای بوروی سیاسی و معاونان نخست وزیر، که نزدیکی نظامی را به آمریکا بلاشرط نمی پذیرفتند، به اتهام همکاری با «باند چهار نفره» «پاکسازی» شدند و آمریکا دوستهای اطراف دنگ شیائوپینگ جای آنها را گرفتند. اختلاف نظر در درون ارتش نیز، پس از «خفتشو» بیروان جنگ سرد، فعلا پایان یافته است.

در همان حال چین مذاکرات خود را، برای عادی سازی روابطش با اتحاد شوروی و ویتنام، یکباره قطع کرد.

سلاحهای آمریکایی در دست مائوئیست ها، نم تنها امنیت کشورهای سوسیالیستی و فاره آسیا را تهدید می کند، بلکه بویژه صلح جهانی را به خطر می اندازد. اتحاد شوروی و دیگر نیروهای ضدامپریالیست و صلحجوی جهان بارها در اینباره هشدار داده اند. با گرفتن آتش از دست آتش افروزان پکن، می توان از ماجراجویی جهانسوز جلوگیری کرد.

اعلانیه هواداران حزب توده ایران در آمریکا

حمله پلیس دمنش را به ایرانیان هوادار انقلاب در لندن و سان دیگو محکوم میکنیم و آزادی فوری و بدون قید و شرط دستگیر شدگان را خواهیم.

انقلاب مردم ایران آنچنان ضربهای برپیکر لزان امپریالیسم جهانی وارد کرده است که این دشمنان بشریت، از بیم گسترش آرمانهای آن هر گونه صدای مدافع انقلاب را با شدیدترین عکس العمل فاشیستی پاسخ می دهند. امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، برای سرکوب انقلاب لفظهای آزایی ننشسته و از هیچ تلاشی فروگذار نمی کند.

این شیطان بزرگ، از زمان تاسیس جمهوری اسلامی ایران تاکنون، به شیوه های مختلف، مانند حمله نظامی، کودتاگری، محاصره اقتصادی و جنگ افروزی می کوشد، تا کشور ما را دوباره به زنجیر بکشد.

سازماندهی ضدانقلابیون ایرانی توسط سیا و سازمانهای جاسوسی انگلیس و دیگر کشورهای امپریالیستی در اروپا و آمریکا حربه دیگری است منظور تضعیف جمهوری اسلامی ایران و مسموم کردن هرچه بیشتر افکار عمومی جهان علیه انقلاب ایران و رهبران امام خمینی.

ولی امپریالیسم جهانی در زمین خود نیز با مقاومت بیگانه هواداران انقلاب که بازتاب مبارزات آگاهانه ضدامپریالیستی مردم قهرمان ما است، روبروست.

هوظنان مبارز، روز یکشنبه ۵ مرداد، طی حمله پلیس مزدور آمریکا به صف تظاهرات مسالمت آمیز ایرانیان طرفدار انقلاب درواشنگتن، که به مقابله با تجمع عوامل شاه ملعون و بختیارخان

برخاسته بودند، حدود ۴۰ نفر زخمی و نزدیک به ۲۰۰ نفر دستگیر شدند. متعاقب آن ایرانیان مبارز درلندن و سان دیگو و چند نقطه دیگر، طی تظاهرات مسالمت آمیزی، آزادی فوری و بدون قید و شرط خواهران و برادران دستگیر شده را خواستار شدند، که با عکس العمل وحشیانه پلیس محلی مواجه گشتند.

درلندن پلیس مزدور عده کثیری را مضرور و بیش از ۴۰ نفر را دستگیر کرد. این اقدام بربرمنشانه پلیس انگلیس با تظاهرات ایرانیان هوادار انقلاب در مقابل دادگاه درلندن مواجه شد. پلیس لندن وقاحت را به آنجا رساند که ۶۰ نفر از آنها را نیز دستگیر و زندانی کرد. امپریالیسم انگلیس، این رفتار پیر، می کوشد با توطئه سکوت، چهره بی طرف نشان دهد و از خشم مردم ایران مصون بماند.

در سان دیگو (کالیفرنیا) ایرانیان هوادار انقلاب، در دانشگاه ایالتی این شهر، در اعتراض به اعمال وحشیانه پلیس و ابراز همبستگی با مبارزان در بند درواشنگتن تجمع کردند و سپس به نماز ایستادند. در این هنگام پلیس به آنها حمله کرد و پس از مضرور ساختن عمدی، بیش از ۳۰ نفر را دستگیر و زندانی کرد.

مارفتر پلیس فاشیست آمریکا و انگلیس را نسبت به هواداران انقلاب بشدت محکوم میکنیم و آزادی خواهران و برادران دستگیر شده را خواهیم و در حد توان خود برای همکاری و همیاری با همه طرفداران انقلاب مردمی ایران، برهبری امام خمینی، آماده ایم.

امپریالیسم آمریکا که در کمین نشسته و از هر فرصتی در جهت بر آوردن اهداف شوم خود بهره برداری می کند، اکنون نیز از طریق رسانه های گروهی می کوشد، تا هر چه بیشتر اعمال تجاوزکارانه و جنگ طلبانه خود را علیه جمهوری اسلامی ایران زمینه سازی کند و افکار عمومی مردم آمریکا را پیش

از پیش علیه انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی ما و رهبران امام خمینی تحریک نماید.

تنها با اتحاد و هشیاری همه نیروهای انقلابی میتوان دساتر و توطئه های همجانبه امپریالیسم جهانی، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، را درهم شکست و انقلاب را تا پیروزی نهائی به پیش برد اتحاد ما ضامن پیروزی ماست.

مرگ بر امپریالیسم جهانی، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا! پیروز باد انقلاب ضدامپریالیستی مردم ایران به رهبری امام خمینی! برقرار باد جبهه متحد خلق!

هواداران حزب توده ایران در آمریکا
۱۷ مرداد ۱۳۵۹



پلیس دشمن امپریالیسم آمریکا

مرگ بر امپریالیسم جهانخواز آمریکا دشمن اصلی خلق های ایران و جهان

سندیکای کارگران بلورسازی:

کارفرمایان ابتدائی ترین حقوق کارگران را زیر پا میگذارند و باعث نارضایتی کارگران اند

اجتماعی، ضمن تاکید براین که کارفرمایان ۵۴ کارخانه بلورسازی در رعایت حقوق کارگران وتوجه به خواستههای آنها کمال بی توجهی را از خود نشان می دهند، بابرشردن خواستههای کارگران، خواستار اقدام عملی درجهت تحقق آنها شده است.

خواستههای کارگران بقرابریز درنامه سندیکا مطرح شده است:

- پرداخت حق مسکن وخواربار،
- اجراء حداقل دستمزد در کلیه کارخانجات،
- اخراج بدون دلیل کارگران متوقف شود،
- کارفرمایان از کارگرفیل از شروع بکار سفیدمهر می گیرند. پیشنهاد می شود که به اداره کار اربلاغ شود، این سفیدمهرها از درجه اعتبار ساقط شود،
- کارفرما از کارگرجای استفاده می کند، کارگرایرانی برای اینکه مزایای قانونی خود را طلب می کند، اخراج می شود،
- درموقع اخراج، کارگران حداقل ۳ الی ۴ ماه سرگردان اند. پیشنهاد می شود، در صورتی که کارفرما کارگری را نمی خواهد، ۱۵ روز قبل به کارگر اطلاع داده شود، تا کارگر بتواند برای خودکاری دست و پا کند، یا مزایای قانونی خود را از طریق اداره کار دریافت نماید.

کلیه کارگران در بدترین شرایط در کارخانجات بلورسازی مشغول بکارند. سالن ناهار خوری و محل رخت کن در هیچ کارخانه ای وجود ندارد.

کارخانجات بلورسازی توسط بازرسی وزارت کار از نظریه داشت محیط کار و... کنترل شود. در کارخانجاتی که فاقد جواز شهرداری هستند، کارفرما ملزم به دریافت جواز وبهبود شرایط محیط کار شود، تا کارگران بتوانند در محیط بهداشتی تری بکار خود مشغول شوند.

لازم به توضیح است که بعضی از کارفرمایان محلهاش را که قبلا گاو داری بود، به شکل کارخانه بلورسازی در آورده اند.

هیئت مدیره سندیکای کارگران بلورسازی تهران، بر اساس شکوایتهای کارگران این صنف و جمع بندی آنها، طی اطلاعیهای خطاب به کارفرمایان صنف لولم سازی و سفید سازی های تهران و حومه، ضمن طرح سئوالهایی، خواستار رعایت حقوق کارگران شده است.

در این اطلاعیه با اشاره به تعطیل کردن بیشتر کارخانه های لولم سازی از سوی کارفرمایان (به مدت دوتا سه ماه در سال) پرداخت تمام دستمزد ایام تعطیل به کارگران، از کارفرمایان خواسته شده است.

به کارگران، به ازای هریک ماه تعطیل، فقط معادل ۱۵ روز دستمزد پرداخت شود. کارگران آزمایای قانونی نظیر حق مسکن، خواربار و حداقل دستمزد و مرخصی سالیانه محروم اند. آنان در مقابل کوچکترین اعتراضی به اخراج تهدید می شوند.

کارفرمایان بپرداخت کمترین دستمزد کارگران را هر چه بیشتر به کار می کنند وبه هیچوجه در فکر این نیستند که بر اثر رقابت های سودجویانه شان وبی توجهی به امر تولید، چه زیانهای وارد می آورند.

در اطلاعیه از جمله به تولید نشدن کالاهای ضرور نظیر لوله ۱۵ و کاسه ۵ و گردسوز و زنبوری - که در حال حاضر از خارج وارد می شود- اشاره شده وسئوال می شود:

"چرا این گونه با زار مصرف را بخاطر رقابت های نامشروع وتولید نامرغوب، از دست می دهیم؟"

کارفرمایان در عین اینکه ۷۷٪ از دستمزد کارگران را کسر می کنند، تا به سازمان تامین اجتماعی پرداخت شود، غالبا از ارسال لیست بیمه و دستمزد به این سازمان خودداری می کنند.

در پایان، اطلاعیه خواستار تحویل لیست کارگران شاغل به بیمه و مطلع کردن سندیکا از نتیجه آن شده است.

هیئت مدیره کارگران سندیکای بلورسازی تهران در عین حال طی نامه ای به وزیر کار و امور

کارگران بازنشسته سیمان ری

سرانجام بی ازنی و پنج یا چهل سال کار در میان کردو غبار و تحمل رنجها و بی عدالتیها در کارخانه سیمان ری، کارگران بازنشسته می شوند. کارگران که پس از انقلاب مدتها چشم براه تصویب طرح طبقه بندی مشاغل بودند، وقتی دیدند که نتیجه ای نمی گیرند و حتی چند نفر از کارگران قدیمی را هم با بی حرمتی بازنشسته کردند، همگی تقاضای بازنشستگی کردند. بر اثر اقدام دستجمعی این کارگران، بیم آن می رفت که کارخانه نتواند به کار عادی خود ادامه دهد. لذا بعضی از کارگران قدیمی- با همه دلگیریها و دل سردیها- از آنجا که نمی خواستند حتی یکی از چرخهای اقتصاد مملکت هم از کار بیفتد مدتی بر سر کار خود باقی ماندند.

اکنون حقوق بازنشستگی مهمترین مسئله این زحمتکشان است. آیا باز باید پس از عمری کار، در این سنین پیری، کنار خیابان بساط یهن کرد و یاد درگاهها به کار پرداخت؟ یا این که حقوق بازنشستگی می تواند زندگی خانوادگی آنها را تا مین کند؟ اگر قرار باشد حقوق آنها بر اساس میانگین حقوق دوسال گذشته حساب شود، ظلم بزرگی است که در حق آنها انجام می گیرد.

حقوق روزانه آنها از دوسال پیش به این طرف، تقریبا به این ترتیب بوده است: ۲۷۰ ریال، ۵۶۰ ریال، ۶۵۰ ریال و بالاخره ۱۰۰۰ ریال.

اکنون که طرح طبقه بندی پیاده نشده است باید با تامین یک رفاه نسبی در دوران بازنشستگی آنها راضی به انقلاب دلگرم کرد.

بدیهی است که مجموعه امکانات ومزایایی که یک جامعه در اختیار زحمتکشان بازنشسته می گذارد. نشان دهنده میزان احترام ودرجه مسئولیتی است که در قبال زندگی کلیه حقوق بگیران احساس می کند.

در یک جامعه انقلابی، مهمترین ملاک برای تعیین این مزایا و سهمی که به تامین زندگی بازنشستگان تعلق می گیرد. نیازهای واقعی وحدود احتیاج اجتماعی آنان است. در این جانبز یک سیستم انقلابی خود را به کاغذ بازی و حساب سازی نهم محدود می کند و نه دلخوشی. مبنای درستی کار چنین نظامی در آسایش محرومان و مزد بگیران است.

وسخن آخرین این که، حقوق و مزایای بازنشستگی، آیینی ای است که زحمتکشان پاکبخته آینده خود را در آن می بینند. به امید آن که این نابلو، دورنمای شوک فانی از یک زندگی بی دغدغه رابه زحمتکشان میهن ما ارزانی دارد.

در باره صنایع لاستیک سازی و مشکل مواد اولیه

مسئولین دولت انقلاب حق ندارند در برخورد با زحمتکشان از منطبق چماق استفاده کنند.

متجاوز از چند ماه است که در کارخانه گرین بلاک اهواز، بر اثر مسائلی که برای کارکنان آن کماکان لاینحل باقی مانده، متاسفانه کار تولید متوقف شده است. تعطیل این کارخانه با پیامدهای تاسف بار و زیانبخشی همراه است که با گذشت زمان هر چه آشکارتر میشود.

کارخانه گرین بلاک، سازنده "دوده" است. این دوده بمعنوان ماده اولیه در کارخانجات لاستیک سازی، کفش سازی، واشر سازی و پلاستیک کاری بکار می رود. این کارخانه فوق العاده مدرن است، و از این نظر با تعداد کمی کارگر و کارمند (کمتر از صد نفر و غالبا ۱۰ تن) می تواند تولید بسیار قابل توجهی داشته باشد.

مدتی قبل وزارت نفت دستوراتی که این کارخانه جز وزارت نفت و قسمتهای تابعه آن بشود. این تصمیم با این خواست کارکنان کاربن بلاک روبرو شد که: اول باید حقوق و مزایای ما را برابر با کارمندان شرکت نفت بپردازید.

مقاومت وزارت نفت از یکطرف، و سرسختی کارکنان این کارخانه از سوی دیگر، کار را به اعتصاب کشاند.

نتیجه اینکه کارخانجات گیان تابر، لاستیک جنرال، بریجستون شیراز، ایران یاس، کفش ملی و کارخانجات واشر سازی نیز در خطر توقف تولید قرار گرفتند.

برای نمونه در کارخانه گیان تابر، واقع در جاده ساره اکنون بیش از یک ماه است که کار تعطیل شده است. اول سه هفته تعطیل کردند، زیرا فکر می کردند که تا این مدت، دوده به کارخانه می رسد. ولی بعد مجبور شدند یک هفته دستگیر کارخانه را بخوابانند (تا ۲۵ مرداد) در این مدت با باندن واسطه در خارج به منظور خرید دوده تماس گرفته شده ولی قیمت های آن نسبت

اخبار کارگری

کانون شوزاهای کارگری شرق تهران: لغو سود ویژه بنفع انقلاب نیست

کانون شوزاهای کارگری شرق تهران، متشکل از نمایندگان و اعضای شوراهای اسلامی منطقه شرق تهران، در مورد لغو سود ویژه کارگران اطلاعیه ای منتشر کرد.

در این اطلاعیه، در ارتباط با ماهیت قانون سهم کردن کارگران وتولیفات کرکننده رژیم سابق در این زمینه، در عین تشدید استعمار کارگران، آمده است:

"مساله سود ویژه به این صورت بود که کارفرمایان قسمتی از حقوق کارگران را بخاطر نفع بیشتر خودو استعمار بیشتر کارگران، نزد خود نگاه می داشتند و هر چند ماه یکبار، یا پس از پایان سال، به کارگران - به عنوان این که آنها رادر سود شریک کرده اند- می دادند و با این کار رژیم شاه خائنی می خواست خود را طرفدار کارگر جلوه دهد."

در ادامه اطلاعیه، تصمیم شورای انقلاب در مورد لغو سود ویژه، و نادیده گرفتن واقعیت فوق "به معنای بخشیدن قسمتی از حقوق کارگران به سرمایه داران" ارزیابی شده است.

در پایان اطلاعیه، ضمن اشاره به اعلامیه وزارت کار، که این تصمیم را "بخاطر نجات کارخانه ها و کارگاهها از خطر رکود بیشتر قلنداد کرده و آن را "سود کارگران و کشور" دانسته، آمده است که:

"چرا همیشه برای نجات کشور از رکود، لقمه ای از گلولی کارگران بیرون می کشند؟ چرا بجای فشار به سرمایه داران، به کارگران هر چه بیشتر فشار می آورند؟ این لایحه در نهایت، حمایت از سرمایه داران و سرمایه داری وابسته است و به ضرر کارگران و کشور.

ما اعلام می کنیم که لغو سود ویژه بنفع انقلاب نیست و بحران و رکود موجود را برطرف نمی کند، بلکه این اقدام حمایت آشکاری از سرمایه داران است و تنها و تنها بر محرومیت کارگران و فقر و نداری آنان می افزاید."

بمقیمت گرین بلاک فوق العاده بالا بود و کیفیت دوده آنها نیز با استانداردهای گیان تایر تفاوت داشت.

باتوجه به اینکه در این یکماه حتی یک حلقه لاستیک تولید نشده است، مساله آینده کارخانه مطرح شده و در بین کارگران نیز ترس از بیکاری بالا گرفته است.

در کارخانه جنرال تابر و رابر ایران، واقع در جاده کرج، موجودی دوده تمام شده و کارخانه در آستانه تعطیل قرار دارد.

در برجستون شیراز وضع به همین منوال است و کار تعطیل است.

باتوجه به اینکه در صنایع لاستیک سازی در ایران چند هزار کارگر کار می کنند، مسئله گرین بلاک اهواز توانسته است وضع بسیار وخیمی را بوجود آورد، و ادامهای وضع تنها بسود ضد انقلاب است.

نکته بسیار دردناک آنست که، در کارخانه گیان تابر، آن قسمت از مواد اولیه که از خارج وارد می شود، موجود است، ولی کمیود "دوده"، که در خود ایران تولید می شود، کار کارخانه را خوابانیده است.

ماتوجه مسئولین وزارت نفت و وزارت صنایع و معادن را به این امر جلب می کنیم. بدیهی است که هرگونه بی توجهی، تغلل یا سرسری گرفتن مسائلی از این دست، که مستقیما با سرنوشت هزاران کارگر مربوط می شود، در حد خود عوارض جبران ناپذیری بهمراه دارد.

در شرایط کنونی میهن ما، که درگیر یک مبارزه همه جانبه با امپریالیسم آمریکاست، این مبارزه از جمله در شاخه اقتصاد با شدت جریان دارد. امپریالیسم می کوشد تا ما را در این زمینه فلج کند.

و بدین منظور محاصره اقتصادی را در جهت بجزانو در آوردن مردم طراحی کرده است. برای خنثی کردن برنامه های شیطانی آمریکا باید کوشید که واحدهای تولیدی نه تنها تعطیل نشوند، بلکه هر چه بیشتر برکت و کیفیت تولید خود بیفزایند، تا همزمان با جوابگویی نیازهای مصرفی داخلی، امکان رقابت با انواع کالاهای مشابه در منطقه را نیز داشته باشند.

از این نظر، بی توجهی به امر حیاتی تامین وحدت نظری و عملی در کار اداره واحدها ونیز تامین حداقل نیازهای کارگران و کارکنان، زیانهای گاه مهلکی بر بیکار اقتصاد میهن انقلابی ما وارد می آورد.

در جهان سوسیالیسم

سرمایه گذاری هنگفت کشورهای سوسیالیستی در صنعت، کشاورزی و خدمات اجتماعی

در سال گذشته، کشورهای عضو "شورای همکاری اقتصادی" مبالغ هنگفتی در صنعت، کشاورزی و خدمات اجتماعی سرمایه گذاری کردند.

در سالهای ۵۸-۱۳۵۵، سرمایه گذاری جدید سبب گردید که تولید نیروی برق ۵۵ میلیون کیلووات، نفت ۷۷ میلیون تن، ذغال سنگ ۲۱۰ میلیون تن و سیمان ۲۲ میلیون تن افزایش یابد.

جدول زیر اطلاعات بیشتری درباره سرمایه گذاری کشورهای عضو "شورا" بدست میدهد:

Table with 3 columns: Country (کشور), Investment in 1954 (۱۳۵۴), Investment in 1959 (۱۳۲۹). Rows include Bulgaria (بلغارستان), Czechoslovakia (جمهوری دمکراتیک المان), Cuba (کوبا), Poland (مغولستان), Rumania (لهستان), USSR (رومانی), and Yugoslavia (اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی).

در جهان سرمایه داری

بأسر خپوستان در کانادا مثل برده رفتار میشود

تود در صد ۱۴ هزار کارگر روستایی ایالت بریتیش کلمبیا، واقع در غرب کانادا، سرخپوست و اکثر آنها زن هستند. بکنته راج چوهان، رئیس "سندیکای کارگران روستایی کانادا"، با نامبردگان "مثل برده رفتار میشود". وی اضافه کرد که این سرخپوستان از هرگونه یمد اجتماعی و بهداشتی محرومند و دستمزد آنها کنایت معیشت خود و خانوادههایشان را نمیدهند.

کارگران روستایی سرخپوست تا ۱۰ ساعت در مزارع کار میکنند و دستمزدی که دریافت میدارند، تنها بقدی است که آنها را زنده نگهدارد. کودکان آنها نیز که از هفت سالگی بکار گماشته میشوند، هیچگونه دستمزدی دریافت نمی دارند.

کارگران روستایی سرخپوست اغلب مجبورند مسافت زیادی را از خانه به مزارع بپیمایند ومخارج سنگین ایاب وذهاب را از محل درآمد ناچیز خود متحمل گردند. بسیاری از آنها درازای اجاره یک اتاق کوچک، بمساحت ۷/۵ متر، اغلب ماهانه ۲۰۰ دلار کانادایی می پردازند. اینگونه "خانه ها" نه بخاری و تهویه دارد و نه وسائل بهداشتی.

تاکنون مقررات وقوانینی برای دفاع از حقوق و منافع کارگران سرخپوست در کانادا وجود نداشته است. کارگران روستایی سرخپوست برای پیشبرد منافع منفی خود هر چه بیشتر در "سندیکای کارگران روستایی کانادا" متشکل میشوند، که دو ماه پیش تأسیس یافت. هر چند اینگونه افراد اغلب با تهدید برگه روبرو میکردند. سندیکای نامبرده عمال شون ۳۰۰ عضو دارد.

گزارش روزانه در مورد زنده نگه داشتن کارکنان سیمان ری که در خطر تعطیل قرار گرفته اند. سندیکای کارگران سیمان ری از وزارت صنایع و معادن درخواست کرده است که با تامین بودجه لازم، کارخانه را از خطر تعطیل نجات دهد.

